

ما از نظرات و نقد های مرتبط به مباحث این نشریه استقبال کرده و بنا به درخواست ارسال کننده منتشر خواهیم کرد. مباحث به طور دوره ای طرح و به بحث گذاشته می شوند و در پایان دوره عنوان دیگری مطرح می شود. طبق این نامه اجرایی ما موظف هستیم کلیه نظرات ارسالی را بدون کم و کاست در تارنما و گاهنامه منتشر کنیم. مطالب خو را به آدرس ارسال نمایید. طبیعی است که مسئولیت محتوای مطالب با نویسنده است. thenashriye@gmail.com

سلسله مباحث تئوریک اصول برنامه ای

این دوره: حزب انقلابی

حزبیت طبقه کارگر و چگونگی تحقق آن
بینا داراب زند ... صفحه ۱۰

حزب دفاع از خود رهانی کارگران (۱) -
اسماعیل سپهر ... صفحه ۱۷

حزب پیشتاز کارگری چه نوع حزبی
است! - علیرضا بیانی . صفحه ۲۱

سرمقاله

برای حل بحران رهبری ایجاد حزب
ضرورت دارد

کمیته نشریه تدارک حزب انقلابی

صفحه ۲



نگاهی به آکسیون اول
شهریور «انجمان ما می
خواهیم زنده بمانیم»
صفحه ۷
بینا داراب زند

مبازه کارگران بافق

تاکیدیست، بر ضرورت
قاریخی تشكل های

سراسری

محمد اشرفی
صفحه ۳

قدارک حزب انقلابی

سر مقاله

برای حل بحران رهبری ایجاد حزب ضرورت دارد

مقدمه :

ما هر کدام طی سالهای طولانی مانند بسیاری از انقلابیون ایران و جهان که دائماً در مورد مشکلات طبقه کارگر و جنبش انقلابی دغدغه دارند، در بحث های پراکنده، گاهی فشرده و بی برنامه شرکت کرده ایم و کم و بیش به نتایجی نیز دست یافته ایم، تا اینکه طی 6 ماه گذشته تصمیم گرفتیم به صورت منظم و سازمانیافته تر موضوع ساخته شدن حزب انقلابی را که از نظر ما عدم وجودش عمدت ترین مشکل طبقه کارگر است، مدنظر قرار دهیم. کارها و بحث هایی را طی 9 بولتن داخلی پیش بردیم و در سطح محدودی توزیع و دنبال نمودیم و اکنون تصمیم داریم موضوع را رو به عموم مطرح سازیم.

هدف و همه ای تلاش ما از شروع بحث ها و مذاکرات و همکاری ها در قالب «قدم اول» این بود که قبل از اقدام به ساختن حزب، بسته را ایجاد کنیم که در آن امکان شرکت و استفاده برابر برای بیشترین افراد وجود داشته باشد تا بتوانند حرف و بحث دیگران را بشنوند. بسته را اکنون وجود ندارد.

همچنین به توافق رسیدیم که بهتر است برای رسیدن به نقطه ای که بتوان اقدام به ساختن حزب کرد، در درون بستر مورد بحث، به دو شکل موازی دست به همکاری رو به رشد بزنیم. ما شکل کار را براین مینا تعییف کردیم که «مشترکاً» در دو حوزه مواری با هم، که مجموع آنها همان بستر مورد نظر خواهد بود، در دو کمیته، به نام های کمیته سازمانده و کمیته نشریه همکاری کنیم. در کمیته سازمانده به کارهای عملی ای که تا کنون در مورد شان به دید مشترک رسیده ایم همکاری می نماییم و در کمیته نشریه، شروع به نشر و به بحث گذاشتن موضوعاتی کیم که نتیجه پایانی آنها می تواند منجر به ایجاد حزب انقلابی شود. و البته همه این ها را منوط به حضور گسترش اندک ایجاد حزب ضرورت دارند.

آخرین تصمیمات بر این شد که نشریه بحث های تئوریک را که در نهایت لازم است منجر به تئیه برنامه یا برنامه هایی برای ساختن حزب انقلابی شود، منتشر نماییم و نام نشریه را "نشریه (قدارک حزب انقلابی)" بگذاریم.

همه ای کارهای انجام شده و تصمیمات تا کنونی، در طی 8 شماره بولتن به اطلاع رفایی که بولتن ها را دریافت می کردند رسیده است و اکنون کار انتشار نشریه را با سرمقاله کوتاه و بیان موارد کلی به اطلاع عموم رفایی فعال و کسانی که علاقه مند به دنبال کردن موضوع ایجاد حزب هستند ارایه می کنیم و صد البته امید واریم با همکاری گسترش بتوانیم وظیفه خود را در مورد ساختن حزب انقلابی دنبال کرده و به انجام برسانیم.

برای حل بحران رهبری ایجاد حزب ضرورت دارد

برای پایان دادن به سرگردانی ها و افتراق های تا کنون موجود، در میان پیشروان کمونیست و جنبش کارگری، بالاخره باید از نقطه ای آغاز کرد. این نقطه، هرجه که باشد، نقاط تعیین شده در گذشته نیست. به این دلیل روشن که همه آنها به بن بست رسیده اند. اکنون و با توجه به تجربه تا کنونی، از تاسیس انواع کمیته ها و محافل پراکنده و در خود فرو رفته، یک کارگر و روشنفکر نمی تواند انقلابی و پیشرو باشد مگر آنکه در توان خود اقدام عملی و مشخصی در جهت پایان دادن به بحران رهبری انقلابی کرده باشد. ما در مقطعی از تاریخ جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی قرار گرفته ایم که دیگر نمیتوان پذیرفت کسی نام خود را پیشرو کارگری، فعال کمونیست بگذارد و به این معضل بی اعتماد باشد. بی اعتمادی بر فائق آمد به بحران رهبری انقلابی در واقع به معنی درجا زدن در چارچوب نظام موجود و به معنی اخص کلمه پیروی از رفرمیسم است. پاسخ نهایی به تعیین تکلیف رفرم یا انقلاب، از چگونگی شکل دادن به ظرف رهبری انقلابی و یا بی اعتمادی به آن مشخص می شود.

ما عده ای از کارگران پیشرو و انقلابی و رفایی روشنفکر انقلابی در ایران و خارج از ایران در صدد ایجاد بسته ری هستیم که از طریق آن امکان شکل دهنده نطفه حزب انقلابی را بدست آوریم. یقیناً نائل گشتن به این هدف از طریق درگیر شدن و دخالت همه کسانی میسر است که نقدا در یک نقطه با هم اشتراک نظر دارند، و آن عبارت است از: پیروزی جنبش انقلابی آتی در گروی رشد آگاهی طبقاتی و حضور رهبری انقلابی در راس این جنبش است! این کار را فقط یک حزب متشكل از کارگران سوسیالیست انقلابی می تواند انجام دهد. طرف متشكل شدن همه نیروهای انقلابی ای که معتقدند پیروزی جنبش انقلابی و انقلاب آتی بدون رهبری متشكل و منسجم و دخالت گر در حزب انقلابی ممکن نخواهد گشت.

کسانی که معتقدند کارگران از طریق آگاهی طبقاتی و حزب انقلابی، و فعالیت مشترک به حول برنامه انقلابی، قادر می گردند به متابه یک طبقه در آمده و دارای برنامه مستقل از برنامه های افشار بورژوازی و یا سایر برنامه های سوسیال دمکراتیک و رفرمیستی شوند، کسانی که معتقدند هم اکنون چنین حزبی وجود ندارد، کسانی که معتقدند ابزار مورد نیاز برای هدف فوری کمونیست ها، که همانا متحد کردن کارگران به متابه یک طبقه برای سرنگونی سیاست سرمایه داری می باشد، حزب انقلابی

قدارک حزب انقلابی

ما علی رغم اعتقاد خود به عدم موجودیت چنین حزبی، از تمامی سازمانها و تشکیلات هایی که معتقد هستند خودشان حزب طبقه کارگر هستند یا در آینده به آن تبدیل خواهند شد، می خواهیم در بستر مورد نظر و بحث های که در نشریه پیش خواهند رفت شرکت کنند و با توضیح و بحث اصولی که بدان معتقدند ما را اقنان سازند و همچنین به بحث های ما توجه نمایند، در نهایت آنچه اصولی تر باشد بقیه را قانع خواهد کرد.

بدیهی است اختلاف نظری و سیاسی فراوانی بین یک به یک شکل دهنده‌گان حزب انقلابی وجود دارد، اختلافاتی اعم از مفهوم حزب انقلابی در مقطع کوتاهی اساسی که منجر به شکل گیری برنامه انقلابی خواهد شد، اما این اختلافات با طفره رفتن از ساختن حزب نیز حل نخواهد شد، بر عکس، بدون حل این اختلافات، درست در متن و بستر خود، یعنی در مسیر پروسه ساختن حزب، اختلافات تنها جنبه روشنگری بی ربط به جنبش انقلابی و سکتاریسمی خواهد بود. مشکل مهم تر این است که بخش مهمی از این اختلافات اصولاً معلوم نیست که چه هست و آیا قابل حل می باشد یا خیر؟ اقدام به ساختن بستر مورد نظر و شکل دهی به نطفه حزب انقلابی اگر هیچ چیز در بر نداشته باشد دست کم صفتی های درون جنبش سوسیالیستی و نقاط افتراء و اشتراک را مشخص می کند، که این خود گام مهمی در مسیر ساختن حزب انقلابی است.

همه کسانی که معتقد به حزب انقلابی هستند و در عین حال چنین حزبی را اکنون موجود نمی دانند، می توانند در دو سطح موازی، یعنی انجام کارهای عملی مشترک و به بحث گذاردن مولفه های تشکیل دهنده برنامه انقلابی شرکت کنند. رفای شرکت کننده در این حرکت می توانند نسبت به سهمی که برای خود در نظر دارند ادای وظیفه کنند. یک به یک مفاد برنامه ای رو به کل جنبش به بحث و در پراتیک مشترک به آزمایش گذاشته شده و مورد قضاوت قرار می گیرد. شاید در انتهای بیش از یک برنامه تعییه شده و به کنگره ارائه شود، و برنامه انقلابی تصویب شده را برخی پذیرفته و دیگران نپذیرند، اما نهایتاً، حزب انقلابی از دوره تدارک برای ساخته شدن عبور کرده وارد فاز تازه ای در دخالتگری و رهبری جنبش انقلابی می گردد.

با امید به پیروزی در راه مشترکی که در پیش داریم.

تاریخ : 10 شهریور 1393

مبازه کارگران بافق تاکیدیست، بر ضرورت تاریخی تشكیل های سراسری

کارگران معدن سنگ آهن بافق موفقیتی کسب کردند، پیروزی فوق حاصل استفاده بموقعاً از تجربیات قبلی خود و دیگر کارگران اعتصابی است :

تا به این روز در تمامی اعتصابات، ماموران به کارگران اعتصابی حمله می کردند و پس از سرکوب انها و دستگیری نمایندگانشان و ادامه مداموم تهدید کارگران اعتصابی ضمن شکستن یا حداقل کم اثر کردن اعتصاب، کارگران دستگیر شده را با تعهد و ویشه اراد می کردند و بر علیه شان پرونده تشکیل داده بطور دائمی انها را تحت فشار و به رسم گروگانگیری قرار می دادند، انگاه هدف اصلی از اعتصاب که مطالبات کارگران بود به حاشیه رانده شده و کارگران در گیر و گرفتار دادگاه و پرونده های ساختگی و زندان می شدند و ماموران و کارفرمهاها برگ های برنده هر روز کارگران را در اداراهای و یا دادگاهی اسیر میکردند، این وضعیت تلخ تقریباً نتیجه تمامی اعتصابات بود، اما بالاخره تجربه فوق درسی شد برای کارگران و اولین بار کارگران بافق این درس را بخوبی بکار بستند و از امتحان آن نمره قبولی بدست اورندند.

دولت و کار فرما ها در پی ترفند جدیدشان که عبارت است از شکایت کار فرما از کارگران و بدنبال آن تشکیل پرونده با روی کرد اینکه پرونده شاکی خصوصی دارد، کارگران فعل و مبارز را تحت تعقیب قرار می دهند و قوه قضائیه و دولت کلاه بردارانه و فریب کارانه خود را بی طرف نشان می دهند و وانمود می کنند که دارند بی طرفانه به شکایت خصوصی کار فرما رسیدگی می کنند، در حالی که در این روش جدید، دولت جمهوری اسلامی و قوه قضائیه رفیق دزد و شریک غافله محسوب می شوند.

این ترفند رذیلانه نقشه مشترکی میان قوه قضائیه، دولت جمهوری اسلامی با کارفرما ها علیه کارگران بافق در مورد کارگران پلی اکریل اصفهان، پترو شیمی رازی و کارگران معدن چادر ملو استفاده شده است، در این طرح ضد کارگری ماموران، قوه قضائیه و دولت، زست بر قراری عدالت و رسیدگی بی طرفانه به شکایت خصوصی به خود گرفته و وانمود می کنند که مامورند و معذور و دارند طبق قانون به شکایت خصوصی رسیدگی میکنند و کاری به اعتصاب ندارند، در حالی که همین کلاهبرداران قوه قضائیه و ماموران امنیتی هیچ وقت به هزاران شکایت کارگران که علیه کارفرمها به دادگاه ها ارایه داده شده اند هرگز رسیدگی نکرده و رسیدگی نخواهند کرد.

بر مبنای ترفند فوق کارفرما ها ، دولت و قوه قضائیه در رابطه با سه مورد قبلى موفق شده بودند کارگران را دستگیر و پرونده علیه شان تشکیل و انها را تحت عنوان داشتن شاکی خصوصی اسیر کنند، موضوع کارگران بافق چهارمین مورد از این ترفند بود که این بار کارگران بافق هوشیارانه ترفند شریک دزد و رفیق قافله (ماموران و قوه قضائیه) را حداقل فعلاً نقش بر اب کردند. طبق نقشه مشترک کارفرما، قوه قضائیه و ماموران امنیتی قرار بود بدنبال شکایت کارفرما دادگاه حکم باز داشت علیه کارگران صادر کند و ماموران انها را دستگیر کرده و کارگران را ضمن ترساندن گرفتار دادگاه و زندان نمایند،

قدارک حزب انتلابی

کارفرما شکایت خود را ارایه داد و دادگاه فرمایشی نیز حکم های بازداشت کارگران را صادر کرد اما قبل از اینکه قسمت سوم نقشه ضد کارگری اجرا شود کارگران دست بکار شده و چنان منسجم و با برنامه دقیق دست به اعتراض زدند که ماموران و دادگاه نتوانستند نقشه ضد کارگری خود را تکمیل کنند و برای نجات نظام از یک بحرانی که عوامل خودش بطور احتمالی ایجاد کرده بودند، مجبور شدند نه تنها از وثیقه و تهدید دائمی صرف نظر کنند بلکه با اعزام نماینده سیاسی - امنیتی از پایتخت و با استفاده از کاسه لیسان محلی مانند امام جمعه و شورای شهر و ... بحران را کنترل کنند.

حال کارگران بافق تجربه ی کسب کردن که با برنامه دقیق و همبستگی اگاهانه و اینکه هر گز نباید به وعده های دولت ، ماموران ، کارفرما و قوه قضائیه توجه و اعتماد کرد، یک موفقیت بزرگی کسب کردن اما مبارزه تمام نشده است بدون شک کارفرما، دولت ، قوه قضائیه و ماموران هنوز امید وارند بتوانند طرح های خود را پیاده کنند، برای پیاده کردن طرح های خود ترفند ها و نقشه های جدیدتری خواهند کشید، بدون شک تنها راه مقابله با نقشه های بعدی آنها اول این است که هر گز نباید به انها اعتماد کرد، دومین راه مقابله همچنان حفظ همبستگی کارگران ، خانواده ها و اهالی شهر است، سومین کاری که باید انجام داد اینکه با دیگر ایجاد معاون و کارخانه ها ارتباط برقرار کرده و از انها نیز بخواهیم برای دفاع و حمایت از اعتراضات آتی کارگران بافق که بدون شک برآخواهد افتاد، اماده شوند، البته اگر بتوان تشکل های سراسری و اعتضابات سراسری ایجاد کرد بدون هیچ نگرانی کارگران به همه خواسته های خود دست یافت .

اشکال مبارزه تا کنونی کارگران :

کارگران بخش های مختلف صنایع و خدماتی نا راضیتی و اعتراضات خود را در اشکال مختلف عملی می کنند : از نامه نوشتن و شکایت ، تجمع و تحصن در محل کار و ادارات گرفته تا اعتضاب ، راهیبیمایی تجمع در مراکز شرکت ها و ادارات دولتی ، تجمع در مقابل مجلس ، ریاست جمهوری ، بیت رهبری و مقابل وزارت و ادارات کار ، بستن جاده ها و ... همه روزه اقدام به اعتراض می کنند، می توان گفت تنها سه شکل از اعتراض باقی مانده است که "فعلا" کارگران در آن سه شکل اقدام نکرند، 1- اعتضاب سراسری 2- ظاهرات سیاسی - خیابانی 3- قیام ، این سه شکل استفاده نشده است برای اینکه ابزار های ممکن کنند این سه شکل هنوز ساخته نشده اند.

مطالبات طرح شده تا کنونی کارگران :

از جهت طرح مطالبات نیز کارگران خواسته های بسیار گسترده ای را طرح کردن که می توان به موارد زیر اشاره نمود : از دستمزد های معوقه گرفته تا مقابله با اخراج ، تعطیلی کارگاه ها ، در خواست افزایش حقوق و طرح طبقه بندی مشاغل ، مقابله با فروشن و خصوصی سازی محل کار ، جلو گیری از تغییرات قانون کار ، مقابله با طرح های استاد و شاگردی و کار های رایگان آزمایشی ، همچنین مخالفت با قراداد های موقت و سفید اضاء، مخالفت با تشکل های دولتی و اقدام به ایجاد تشکل های مستقل از کار فرما و دولت ، اعتراض به گرانی و حذف یارانه ها و ... در اعتراضات توسط کارگران طرح شده اند، می توان گفت در حوزه طرح مطالبات نیز تا کنون کارگران سه مطالبه را طرح نکرند :

1- سرنگونی 2- برقراری عدالت اجتماعی - اقتصادی 3- برقراری حکومت کارگری . چون اشکال دست یابی به این سه مطالبه و ابزار های اجرایی اشکال فوق هنوز وجود ندارند.

شكل اعتراض، و نوع مطالبات، متناسب با امکانات موجود است !!!

هر چند که ظلم و ستم و استثمار انسان از انسان به حدی رشد کرده است که زمینه های این سه مطالبه(1- سرنگونی 2- برقراری عدالت اجتماعی - اقتصادی 3- برقراری حکومت کارگری) به وضوح دیده می شوند و حاکمیت ها در ایران و جهان به ان چنان حدی از برابریت رسیده اند که تنها از طریق کسب مطالبات فوق زندگی انسانی ممکن خواهد بود، اما با وجود رویت واضح عینیت مادی چنین مطالباتی از سوی کارگران امکان بروز و طرح نیافرته اند.

کارگران عینیت های را طرح می کنند که از نظر ذهنی نیز قابلیت اثبات داشته باشند، درست به همین دلیل نبود ذهنیت است که سه شکل از اعتراضات بیان شده انجام نمی شوند چرا که اعتضاب سراسری ، ظاهرات سیاسی - خیابانی و قیام در واقع اشکال پیاده کردن سه مطالبه بیان نشده است، از این گفته نتیجه می گیریم که هر مطالبه ای که ابزار ممکن شدنیش وجود داشته باشد حتما" طرح خواهد شد، یعنی هر گاه کارگران حزب خود را داشته باشند و همچنین تشکل های صنفی - اقتصادی خود را در حد فدراسیون ها ساخته باشند آن زمان مطالبات زیر مجال طرح خواهند یافت :

(1- سرنگونی 2- برقراری عدالت اجتماعی - اقتصادی 3- برقراری حکومت کارگری).

شعار و مطالبه باید متناسب با آگاهی و ابزار باشد!!!

وقتی با کارگری که به امنیت شغلی و دریافت دستمزد فردایش اطمینان ندارد، کل دستمزد یک ماهش حتی کفاف هزینه ده روز زندگی را نمی دهد، کارگری که تشکل ندارد و توان تشکیلش را نیز ندارد و یا در مقابل یک یا چند روز اعتضاب دستگیر و زندانی می شود و ... صحبت از اعتضاب سراسری ، قیام و انقلاب می کنیم او نه تنها معنا و مفهوم صحبت های ما را متوجه نمی شود، بلکه حتی برای درکشان تلاش هم نمی کند، تنها می خواهد هر چه زودتر از شر ما خلاص شود.

قدارک حزب انقلابی

بدون شک سوسیالیست ها و کمونیست ها راستگو ترین و فدایکار ترین نیروهای اجتماعی هستند و هر گز قصد و هدف فریب کارگران را ندارند، اما بیان این موضوع مشکل ما را حل نمی کند.

بیان مطالبات و شرح اشکال سطح عالی تر مبارزه بدون وجود بستر و زمینه های ممکن شدن انها که هنوز در زندگی و بستر مبارزات کارگران مادیت عینی و ذهنی نیافتنه اند باعث عدم برقراری ارتباط میان کمونیست ها و سوسیالیست ها با توده کارگران می شود، برقراری یا عدم برقراری ارتباط میان توده کارگران با انقلابیون مشکل کارگران نیست، بلکه مشکل کمونیست ها، فعالین کارگری و کارگران پیشرو است، با توجه به موارد گفته شده در بالا نتیجه می گیریم که کارگران به هر شکلی از مبارزه که امکان اجرایی داشته باشد و هر مطالبه ای که امکان کسب داشته باشد اقدام می کنند و اگر انقلابیون توانند بستر و امکانات کسب مطالبات عالی تر را مهیا کنند (این همان وظیفه عاجل کمونیست ها است که در مانیفست کمونیست بیان شده است) توده ها که شروع کننده و عامل اصلی پیروزی انقلاب هستند اقدام به طرح انقلاب خواهند کرد، در نتیجه طرح مطالبات انقلابی و عمل به اشکال انقلابی و همچنین بر قراری ارتباط میان توده ها و نیروهای انقلابی همگی از یک بستر مشترک عبور می کنند و این همبستگی طبقاتی است که برای ایجاد شدن نیاز به تشکل های سراسری و سیاسی طبقه کارگر دارد، یعنی کمونیست ها و سوسیالیست ها و کارگران پیشرو و فعالین کارگری همچنان و هنوز یک وظیفه تاریخی را به عهده دارند که اماده کردن طبقه کارگر برای انقلاب است و مسیر اماده کردن توده های کارگر برای انقلاب امروز از کمال ایجاد هیات های موسس فدراسیونها، سندیکا ها، شورا ها و حزب انقلابی عبور می کند، هر گاه چنان بسترهای اماده شود انقلابیون چه بخواهند و چه نخواهند توسط خود کارگران مطالبات عالی تر)- سرنگونی 2- برقراری عدالت اجتماعی - اقتصادی 3- برقراری حکومت کارگری (). طرح خواهند شد و به دنبال آن با عالیترين اشکال مبارزه(1- اعتضاب سراسری 2- تظاهرات سیاسی 3- خیابانی 3- قیام) توسط خود کارگران با رهبری انقلابی عملی خواهند کشت.

مطالبات عالی نیاز به بستر مناسب دارند!!!

برای حل مشکل فوق، انقلابیون فقط یک وظیفه دارند اقدام به برقراری ارتباط ارگانیک میان تمامی بخش های طبقه کارگر و ساختن تشکل های سراسری و سیاسی طبقه کارگر است.

خوشبختانه با توجه به اینکه سطح سواد کارگران امروز بسیار بالا است و همچنین دانشجویان که از همپیمانان ارمنانگرای طبقه کارگر هستند و اکثریت انها به خانواده های کارگری تعلق دارند همچنین ابزار های پیش رفته تکنولوژیکی می توانند کارها را بسیار اسان بگردانند و شبکه های اجتماعی در صورتی که با دقت برنامه ریزی شده باشند کمک های شایانی برای سازمانیابی و سازماندهی طبقه کارگر خواهند کرد هر چند که دشمن از ابزار های فوق علیه طبقه کارگر استفاده می کند اما اگر نیروها انقلابی دارای تشکیلات قوی و منظمی باشند همه چیز در اختیار طبقه کارگر قرار خواهد گرفت اولین اصلی که باید پیذیریم این است که با توجه به وضعیت ایران فعالیت و مبارزات سیاسی برای طبقه کارگر در الیت اول قرار دارد.

چرا به سازمان سیاسی، و تشکل های سراسری احتیاج داریم؟

این اصل که تشکیلات سیاسی و تشکل های توده ای سراسری کارگران ضرورت تاریخی است را می توان بصورت زیر اثبات کرد: کارگران معدن سنگ آهن بافق اعتراض بزرگی را پیش برند آنها توانستند حداقل در چند مورد حکومت جمهوری اسلامی، ماموران امنیتی و کارفرما را مجبور به عقب نشینی بکنند هر چند ممکن است پس از اتمام اعتضاب و فروکش کردن مبارزات جمهوری اسلامی ماموران و کارمندان سرمایه داری و ذات ضد کارگری خود به وعده هایی که با نفعه ها و ترفند های جدید بخواهند کارگران را تنبیه نمایند، اما فعلاً پیروز میدان کارگران بافق بودند که صد الیت چنین پیروزی را بر مبنای همبستگی میان خود، خانواده ها و اهالی شهر کسب کردند.

وقتی نماینده دولت که خود نماینده کارفرما است معهود می گردد فعلاً "از خصوصی سازی معدن صرف نظر کند یعنی اینکه از طرح 25 ساله خصوصی سازی موقتاً" صرف نظر کرده است، این یعنی قدرت همبستگی طبقاتی کارگران یک شهر، اما همه ی ما می دانیم ماموران و کارمندان دولت عوض می شوند ولی طرح ها دولتی از ماموران و کارمندان فعلی به ماموران و کارمندان آتی منتقل می شوند و وقتی به قول معروف آنها از آسیاب افتاد ماموران و کارمندان جدید شروع به پیاده کردن طرح های باقی مانده می کنند چون آنها برای این کار ها حقوق می گیرند و وظایف سازمانیشان این است، ما کارگران باید پیذیریم که دولت سازمان سیاسی - نظامی - اداری - امنیتی - ایدئولوژیک کارفرمایان(سرمایه داران) است و کارفرمایان تمامی طرح ها و نقشه ها و برنامه های طبقاتی خود را از طریق تشکیلات سیاسی- نظامی - اداری - امنیتی - ایدئولوژیکی خود یعنی دولت سرمایه داری انجام می دهد، (و همچنین باید پیذیریم که تلویزیون، روزنامه ها، مساجد، بسیج، دادگاهها و ... نیز همگی بخش های از دولت سرمایه داری یا همان سازمان سیاسی کارفرمایان هستند) و باید بدایم کارگران نمی توانند در مقابل چنین تشکیلات کارفرمایی بدون تشکیلات مقاومت و مبارزه کنند از این جهت نیز کارگران نیاز به تشکیلات بخصوص تشکیلات سراسری و سیاسی دارند. فقط با تشکیلات سیاسی طبقه کارگر می توان در مقابل دولت یعنی تشکیلات سازمان سیاسی - نظامی - اداری - امنیتی - ایدئولوژیک کارفرمایان(سرمایه داران) ایستادگی کرد.

کارگران فقط با داشتن تشکیلات سیاسی و توده ای که مکمل یکدیگرند می توانند مبارزه خود را سراسری کرده و به جای همبستگی یک شهر به همبستگی طبقاتی در سطح کشوری و حتی در سطح جهانی تکیه کرده و کارفرمایان و دولتش را مجبور به رعایت تعهدات خود کنند.

مثلاً "اگر کارگران بافق با ایجاد تشکل خود اقدام به ادامه مبارزه نکنند، ماموران و کارمندان پس از مدتی کارگران پیش رو را به بجهانه های مختلف اخراج یا از سر راه بر می دارند، برخی را مروع و برخی را باز خرید می کنند و سپس دو باره اقدام به پیاده کردن طرح خصوصی سازی می نمایند.

قدارک حزب انقلابی

بنا براین انجه که کارگران بافق فعلاً" در اولین قدم به صورت بسیار عاجل باید انجام بدهند ایجاد تشکل مستقل از دولت و کارفرما است، که هر چه زودتر با شرکت کارگران باید ساخته شود، کارگران بافق در حال حاضر توانایی انجام چنین کاری را دارند این یک فرصت طلایی است و نباید کارگران پیش رو بافق چنین فرصتی را از دست بدند، اگر کارگران اکنون تشکل خود را نسازند و به وسیله تشکل خود همبستگی میان خود را حفظ نکنند و با استفاده از تشکل خود اقدام به ایجاد و گسترش همبستگی با کارگران دیگر معادن و کارخانجات نکنند، سازمانهای دولتی و کارفرمایی در اینده نزدیک به صورت سازمانیافته همبستگی فعلی کارگران بافق را خواهند شکست.

کارگران بافق همان گونه که جهت موقیت خود در پیروزی فعلی از تجربیات اعتصابات قبلی دیگر کارگران و خود استفاده کردند، باید باز هم از تجربیات موفق و نا موفق مختلف کارگران هفت تپه، شرکت واحد، نورد اهواز، لوله سازی صفا، پتروشیمی ها ، پلی اکریل اصفهان، لاستیک البرز و ... استفاده نمایند، جمع آوری و انتقال تجربیات فوق برای کارگران بافق به عهده کارگران پیش رو بافق، تشکل های کارگری موجود مانند شرکت واحد، سندیکای هفت تپه ، دیگر سندیکا ها و کمیته ها و اتحادیه ها است، انها باید تجربیات را جمع آوری و دسته بندی کرده از کanal کارگران پیش رو بافق در اختیار کلیه کارگران بافق قرار بدهند،و بالعکس تجربیات کارگران بافق نیز از همین کanal ها باید به بقیه کارگران منتقل شود.

دولت سازمان سیاسی کارفرمایان است!!!

کارگران باید بدانند مبارزه انها با کارفرمای خود، یک مبارزه طبقاتی است، که طبقه سرمایه دار با عواملش در مقابل طبقه کارگر به همراه همپیمانانش صفات آرایی کردند، در این صفات آرایی دولت با تمامی عواملش مانند ماموران عالی رتبه، کارمندان عالی رتبه، بسیجی، سپاهی ، روحانی و ... خدمت گذار دولت هستند و دولت در مجموع خود خدمات گذار کار فرما و در صفات کار فرمایان قرار دارند.

کارگران بافق تا حدودی می توانند با تکیه به همبستگی میان خود و خانواده ها و اهالی شهر در مقابل اجرای طرح خصوصی سازی مقاومت نمایند، اما چون طرح خصوصی سازی یک طرح جهانی است و حکومت جمهوری اسلامی در مقابل سازمان تجارت جهانی ، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و دیگر نهاد های سرمایه داری جهانی کار فرمایان (سرمایه داری) و سرمایه داری داخلی متعهد به اجرایی کردن خصوصی سازی است در نتیجه دولت تلاش خواهد کرد از تمامی تواناییهای ملی و جهانی خود استفاده کرده با اشکال مختلف به کارگران حمله کند، برای مقابله با چنین حمله ای کارگران باید از تمامی توان و همبستگی ملی و جهانی طبقاتی خود استفاده نمایند، کارگران فقط با داشتن تشکل های سراسری توده ای (فرداسیون ها و اتحادیه ها) و سازمان سیاسی (حزب طبقه کارگر) می توانند از نیروی همبستگی ملی و جهانی خود استفاده نمایند به این دلیل است که گفته می شود :

تنها چاره کارگران وحدت و تشکیلات است!!!

برای ساختن تشکل های توده ای و سازمان سیاسی طبقه کارگر فعالیں و کارگران پیشرو باید به صورت برنامه ریزی شده در هسته های مخفی و انقلابی متتشکل شوند و برای ایجاد تشکل های توده ای کارگران مانند سندیکا ها و اتحادیه ها، کارگران پیش رو باید در هیات های موسس متتشکل شده و نطفه های تشکل های توده کارگران را در محل کار و زندگی ایجاد نمایند و به دنبال آن با برقراری ارتباط میان هیات های موسس اقدام به ایجاد فدراسیون ها سراسری نمایند برای ادامه مبارزه و مقاومت کارگران در مقابل حملات سرمایه داران و به دنبال آن برای کسب مطالبات کارگری ایجاد تشکل های توده ای و سیاسی کارگران ضرورت تاریخی است و تنها راه دست یابی به انها حداقل در ایران بصورتی است که گفته شد و در زیر تأکید مجدد می شود :

وظیفه عاجل انقلابیون،

(ایجاد هسته های مخفی انقلابی برای پایه گذاری حزب طبقه کارگر و ایجاد هیات های موسس برای تشکیل نطفه های تشکل های توده ای کارگران و سپس ایجاد فدراسیون های سراسری با از به هم پیوستن تشکل های توده ای کارگران ممکن خواهند شد، هر دو شکل نا میرده توسط کارگران پیش رو و فعالیین کارگری و کمونیست ها و سوسیالیست ممکن خواهد شد این وظیفه عاجل کنونی نیرو های انقلابی ایران برای آماده کردن طبقه کارگر در جهت انقلاب است. لازم بذکر است که کارگران برای کسب مطالبات خود و داشتن زندگی انسانی راه دیگری ندارند، تنها چاره کارگران وحدت و تشکیلات است و تنها راه کسب وحدت و تشکیلات داشتن تشکل های توده ای سراسری و حزب طبقه کارگر است و با توجه به وضعیت ایران ساختن حزب طبقه کارگر و تشکل های توده ای سراسری کارگران ضرورتاً از کanal ساخته شدن هیات های موسس و هسته های انقلابی مخفی ممکن خواهند شد.)

پیش بسوی تشکیل فدراسیون ها و حزب طبقه کارگر

محمد اشرفی

13/6/1393

نگاهی به آکسیون اول شهریور «انجمان ما می خواهیم زنده بمانیم»

قریب به هفته آخر مرداد ماه اعلامیه و پوستری با عنوان «ما می خواهیم زنده بمانیم!!!» با امضاء انجمنی با همین نام پخش شد. با برخی از رفقا صحبت کردیم و قرار شد حمایت فعالی را نسبت به این فرآخوان سازمان دهیم. به همین مناسبت با برخی از رفقا و نهادهای داخل و خارج تماس گرفتیم و از ایشان خواستیم تا تبلیغات وسیعی را آغاز کنند. از تمامی آنها تشکر می کنم که حرف ما را زمین نیانداخته و هر آنچه از دستشان بر می آمد انجام دادند. خوب، البته تبلیغاتی که در داخل صورت پذیرفت به گستردگی خارج نبود و نمی توانست هم که باشد. در خارج نهادهایی جلسه برگزار کردند و اعضای خود را به حمایت فرآخواندند. ایشان آماده بودند تا در صورت بوقوع پیوستن درگیری و بازداشت فوراً وارد فاز دفاعی شوند. دنیای مجازی هم لبریز از تبلیغ این آکسیون شد. اما در داخل بعلت کمبود نیرو، تبلیغات این آکسیون به چسباندن چند پوستر به در و دیوارهای شهر تهران محدود شد. اما می توان گفت که به هر حال آنها یکی که به دنیای مجازی دسترسی داشتند از موضوع دعوت به آکسیون و زمان و مکان آن آگاه بودند. پس می شد انتظار داشت که حداقل چند ده نفری در مکان حضور یابند. شاید هم حضور داشتند، اما در مکانی به شلوغی تقاطع خیابان حافظ و خیابان جمهوری، یکدیگر را نشناخته و نیافتدند. نتیجه آن شد که بعلت عدم حضور جمعی که بتواند برگزار آکسیون را آغاز کند، برگزار نندگان تصمیم به عدم برگزاری آن گرفتند. که بنظر من تصمیم صحیح و عاقلانه ای بود. چرا که تعداد فعالان آگاه کارگری به حدی محدود است که در حال حاضر نمی توانیم تعدادی از آنها را دو دستی تقديم نیروهای سرکوبگر سرمایه داری کنیم. البته عدم توفیق این آکسیون جای شرمندگی و از دست دادن اعتماد به نفس نیز ندارد. همانطور که دعوت کندگان آن به برخی از رفقا توضیح داده بودند، این آکسیون در وحله اول اقدامی برای سنجش شرایط اجتماعی و محک خوردن موضوعاتی است که می تواند حمایت عمومی را همراه خود داشته باشد. پس، عدم توفیق در برگزاری این آکسیون باید مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد، شرایط اجتماعی کنونی و راهکار اتخاذ شده نقد گردد تا به آگاهی مشخص تر رسیده و راهکارهای عملی ای از آن استخراج شود تا مسیر فعالیت های آینده مان را روشن تر کند. در ادامه مختصراً تلاشی در این زمینه خواهم کرد، اما بهتر آنستکه رفقاء برگزار کننده که به جزئیات بیشتری از این فعالیت اشراف دارند نیز بصورت عمومی و یا حداقل در سطحی محدودتر نظرات و نقد خود را ارائه دهند.

موضوع تجمع

همانطور که از متن اعلامیه و پوستر پیدا است رفقا موضوعی را انتخاب کردند که دغدغه عمومی می باشد و در زمانی آن را طرح کردند که در جامعه حساسیت زیادی نسبت به این موضوع پدیدار گشته بود. همچنین، اعتراض خود را متوجه وزارت بهداشت و وزیر آن ساخته بودند که با در نظر گرفتن شرایط کنونی هیئت حاکمه و رو در رویی جناح محافظه کار و دولت، امکان عدم برخورد و درگیری با تجمع را از طرف نیروهای انتظامی و امنیتی بیشتر می کرد. پس بنظر من، موضوع آکسیون به درستی و با تحلیل صحیحی از عمومیت و حساسیت مردمی و امکان عدم حساسیت نیروهای سرکوبگر انتخاب شده بود و امیاز مثبتی برای دعوت کندگان می باشد. ای است که هم اکنون وجود ندارد و باید ساخته شود، می توانند در این مسیر با این هدف همسو شوند.

محل تجمع

اما، در مورد انتخاب محل تجمع، مطمئن نیستم تا چه حد رفقاء برگزار کننده روی آن فکر کرده باشند. یکی از رفقاء که برای شرکت در آکسیون رفته بود گزارش کوتاهی برای من فرستاد که من در این مطلب به بخش های مختلف آن می پردازم، اما در اینجا بخشی که به انتخاب محل مربوط می شود را نقل می کنم. این رفیق نوشته استکه: «اما مشکل دیگری که به نظر اینجانب میرسد مساله مکان تجمع است، ... تجمع در چهار راه حافظ بیشتر یک خودکشی دست جمعی است تا یک تجمع اعتراضی ، مکان وزارت بهداشت دقیقاً در یک چهار راه شلوغ و پر تردد است که بزرگترین مرکز خرید لوازم الکتریکی است و در صورت نیاز هیچ راه گزینی از آن نیست». با تأیید نظر رفیق نکته دیگری را هم من اضافه می کنم.

رفقاء برگزار کننده چه انتظاری از این تجمع داشتند؟ آیا ایشان می خواستند که نتیجه تجمع، فشار بر روی وزیر بهداشت و دولت باشد تا ایشان را به مردم پاسخگو کند؟ انتخاب تجمع روپرتوی وزارت بهداشت چنین هدفی را تداعی می کند. چرا که اگر منظور از تجمع گدآوری توده های شهری برای اقدامی متحداه و بالا بردن درجه آگاهی و اعتماد مردمی نسبت به «انجمان ما می خواهیم زنده بمانیم» باشد، این عمل می توانست در نقاط دیگری و به شیوه های مناسب تری صورت پذیرد.

در تظاهرات های ۸۸ نیز ما با چنین روپرتوهایی مواجه بودیم. نیروهای اصلاح طلب داخلی و خارجی بصورت روزمره مردم را به مراسک دولتی فرا می خواندند تا فشار را روی دولتمردان متمرکز کرده و ایشان را وادار به عقب نشینی کنند. رفقاء ما در نشریات «خبرنامه ندای سرخ» و گاهنامه «سسوی انقلاب» این تاکتیک اصلاح طلبان را نقد کرده و توضیح داده بودند که چگونه اتخاذ چنین تاکتیکی برخاسته از توهمن اصلاح پذیری نظام اسلامی بوده و به اهداف اصلاح طلبان خدمت می کند. گو اینکه هیچ نتیجه ای هم از این اقدامات نصیب اصلاح طلبان نشد. در همان مطالب رفقاء تاکتیک دیگری را مطرح می ساختند و آن هم فعالیت های محلی (مراکز شغلی و محله های زندگی) جهت آگاه کری و سازماندهی مردمی و ایجاد انجمن و نهادهای مستقل مردمی بود. تفاوت این دو تاکتیک نیز کاملاً واضح است. همانطور که گفتیم، یکی (اصلاح طلبان)، از تجمعات مردمی برای توصل به نهادهای حکومتی بهره می برد، اما دیگری، نقطه اتصال پیشروان جنبش با توده های مردمی، آگاه ساختن مردم به نیروی متحد خویش، و ایجاد نهادهای ثابت مردمی را نتیجه می دهد. و از آنجاییکه من مطمئن هستم روپرکرد دوم منظور نظر رفقاء برگزار کننده تجمع و بنیان گذاران «انجمان ما می خواهیم زنده بمانیم» می باشد، پس نوصیه می کنم که ممبعده، در عرض فرآخوان های تجمعی متمرکز، این رفقا توجه بیشتری به فعالیت های مستمر مردمی در مراکز شغلی و محله ها بینمایند. مسلمان پس از مدت زمانی نیروهای آگاه تر و سازمان یافته تر را خواهیم داشت که بعلت آشنازی با فعالان انجمن و اعتماد به جدیت ایشان در مبارزه، برای تجمع وسیع تر آمادگی بیشتری خواهند داشت.

قدارک حزب انتلابی

ای است که هم اکنون وجود ندارد و باید ساخته شود، می توانند در این مسیر با این هدف همسو شوند.

محل تجمع

اما، در مورد انتخاب محل تجمع، مطمئن نیستم تا چه حد رفای برگزار کننده روی آن فکر کرده باشند. یکی از رفای که برای شرکت در آکسیون رفته بود گزارش کوتاهی برای من فرستاد که من در این مطلب به بخش‌های مختلف آن می پردازم، اما در اینجا بخشی که به انتخاب محل مربوط می شود را نقل می کنم .این رفیق نوشته استکه: «اما مشکل دیگری که به نظر اینجانب میرسد مساله مکان تجمع است ، ... تجمع در جهار راه حافظ بیشتر یک خودکشی دست جمعی است تا یک تجمع اعتراضی ، مکان وزارت بهداشت دقیقا در یک چهار راه شلوغ و پر تردد است که بزرگترین مرکز خرید لوازم الکتریکی است و در صورت نیاز هیچ راه گزیری از آن نیست».

با تأیید نظر رفیق نکته دیگری را هم من اضافه می کنم. رفای برگزار کننده چه انتظاری از این تجمع داشتند؟ آیا ایشان می خواستند که نتیجه تجمع، فشار بر روی وزیر بهداشت و دولت باشد تا ایشان را به مردم پاسخگو کند؟ انتخاب تجمع روپروری وزارت بهداشت چنین هدفی را تداعی می کند. چرا که اگر منظور از تجمع گردآوری توده های شهری برای اقدامی متحدا و بالا بردن درجه آگاهی و اعتماد مردمی نسبت به «انجمن ما می خواهیم زنده بمانیم» باشد، این عمل می توانست در نقاط دیگری و به شیوه های مناسب تری صورت پذیرد.

در تظاهرات های ۸۸ نیز ما با چنین روپروری مواجه بودیم. نیروهای اصلاح طلب داخلی و خارجی بصورت روزمره مردم را به مراکز دولتی فرا می خواندند تا فشار را روی دولتمردان متوجه کرده و ایشان را وادار به عقب نشینی کنند. رفای ما در نشریات «خبرنامه ندای سرخ» و «گاهنامه بسیوی انقلاب» این تاکتیک اصلاح طلبان را نقد کرده و توضیح داده بودند که چگونه اتخاذ چنین تاکتیکی برخاسته از توهمندی اصلاح پذیری نظام اسلامی بوده و به اهداف اصلاح طلبان خدمت می کند. گواینکه هیچ نتیجه ای هم از این اقدامات نصیب اصلاح طلبان نشد. در همان مطالب رفای تاکتیک دیگری را مطرح می ساختند و آن هم فعالیت های محلی (مراکز شغلی و محله های زندگی) جهت آگاه گری و سازماندهی مردمی و ایجاد انجمن و نهادهای مستقل مردمی بود. تفاوت این دو تاکتیک نیز کاملاً واضح است. همانطور که گفتیم، یکی (اصلاح طلبان)، از تجمعات مردمی برای توصل به نهادهای حکومتی بهره می برد، اما دیگری، نقطه اتصال پیشروان جنبش با توده های مردمی، آگاه ساختن مردم به نیروی متعدد خویش، و ایجاد نهادهای ثابت مردمی را نتیجه می دهد. و از آنجائیکه من مطمئن هستم روپرور دوم منظور نظر رفای برگزار کننده تجمع و بنیان گذاران «انجمن ما می خواهیم زنده بمانیم» می باشد، پس توصیه می کنم که ممبعده، در عرض فراغوان های تجمعی متوجه کرده، این رفای توجه بیشتری به فعالیت های مستمر مردمی در مراکز شغلی و محله ها بنمایند. مسلماً پس از مدت زمانی نیروهای آگاه تر و سازمان یافته تر را خواهیم داشت که بعلت آشنازی با فعالان انجمن و اعتماد به جذب ایشان در مبارزه، برای تجمع وسیع تر آمادگی بیشتری خواهند داشت.

شرایط کنونی و پایه های اجتماعی

در این مقطع است که ما وارد مهمترین بخش نقد خود می شویم. نکته ای که رفق گزارش دهنده ما نیز علت اصلی برگزار نشدن تجمع می داند: «من دیروز به محل مورد نظر رفتم و از ساعت ۱۷:۲۰ ظهر تا ۱۷:۴۵ عصر به حضور خود ادامه دادم اما حتی یک چهره معتبر مشاهده نکردم ، یکی از علل اصلی شکست طرح را میتوانم نداشت بنیگاه اجتماعی مناسب عنوان کنم که این خود موجب ایجاد بی اعتمادی میشود و بی اعتمادی موجب شکست. «من نیز کاملاً با رفیق مان همنظرم.

فراغوان های عمومی تنها در شرایطی کارایی دارند که جامعه تب آسود در سکون قرار نداشته باشد. در برخی جوامع، مانند ایران، ترس از سرکوب و بازداشت همراه با نا امیدی به توفیق آکسیون ها و مهمتر، نداشتن تصویری از اهداف غائی فعالان جنبش ها و عدم اعتماد به حسن نیت ایشان باعث سکون است. در برخی دیگر، مانند ممالک غربی، که ترس چندانی از سرکوب و بازداشت نیست، همان نا امیدی به توفیق آکسیون ها و نداشتن تصویری واحد از اهداف غائی فعالان جنبش ها و عدم اعتماد به حسن نیت ایشان علت سکون می باشد. من در اینجا بیشتر از این وارد تحلیل از شرایط مشخص سکون مقطوعی نمی شوم. اما، تجربه یک چیز را به من نشان داده است و آنهم اینسته که هر زمان جامعه تب آسود از سکون بیرون آمده و به جنبش روی بیاورد، زیر پرچم عناصری می رود که تا آن زمان برایشان شناخته شده و قابل اعتماد هستند. این بدهی معنا استکه، هنگامیکه تحرک اجتماعی آغاز گردد، دیگر کار برای جلب اعتماد عمومی گذشته است. در چنان زمانی مردم از یکدیگر تاثیر پذیرفته و به فراغوانی پاسخ می دهند که اکثریت مردم جلب صادر کننده آن شده باشد. این واقعیت را ما در انقلاب ۵۷ و دوباره در جنبش ۸۸ تجربه کرده ایم. پس، چگونگی فعالیت ما در دوران سکون است که آینده ما و مردم ایران و بخصوص طبقه کارگر را رقم می زند. اگر تا زمان احتلای مبارزات مردمی، ما ساختار یک نیروی متعدد، متعهد و جدی را سازمان نداده باشیم و مردم را از حضور خود مطلع نساخته باشیم و در مراکز حساس اجتماعی (مراکز شغلی و محلی) جای نگرفته باشیم، هنگام احتلای مبارزات که فکر می کنیم به علت قدرتمندی توده ها و ضعف حکومتی قادر به فعالیت علی خواهیم بود، صدایمان در میان توده هایی که به سمت اصلاح طلبی و بخش های بورژوازی اپوزیسیون رفته اند، گم خواهد شد و بگوش کسی نخواهد رسید. پس کار را باید از همین امروز آغاز کیم.

لزوم تشکیل فوری هسته های مخفی

مدتی است که لزوم تشکیل هسته های مخفی برای کار مستمر در میان توده ها و بخصوص طبقه کارگر و خانوارهای کارگری مطرح شده است. اخیراً مطلبی از آیت نیافر خواندم با عنوان «پیرامون جنبش کارگری ایران و بایدها و نبایدهای تشکیل یابی»، این فعال کارگری از چند جانبه بودن فعالیت کارگری حمایت می کند، اما نسخه ای که برای جنبش کارگری پیچیده است را بدون توجه به قشریندی فعالان کارگری ارائه می دهد. او می گوید: «فعالیت قطره ای در میان کارگران اساس یک فعالیت اجتماعی بین کارگران است. اما متأسفانه در حال حاضر با شرایط موجود، دسترس به درون کارخانه ها برای فعالین کارگری بسیار سخت و تا حدی نا ممکن کرده است. از سوی دیگر فعالیت قطره ای امری بسیار زمان بر است. اما اصلاً» مغایرتی هم با هر نوع فعالیت دیگر ندارد. بنابراین این گونه فعالیت تأمین کننده و پاسخگوی جنبش

قدارک حزب انقلابی

کارگری در شرایط فعلی نیست. این نوع فعالیت هرچند که روش پایه ای و اساسی کارگران است اما، در زمان طولانی ممکن می گردد.» رفیق مان نمی گوید که این فعالیت «قطره ای» ناگزیر است. یعنی، بدون چنین فعالیتی نمی توان نیروهای جوان و تازه نفس کارگری را به ماهیت واقعیت طبقاتی مبارزه شان علیه سرمایه داری آگاه ساخت و تجربیات دو قرن تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران را منتقل نمود و رموز مبارزه را به ایشان آموخت داد! هر چند که این کار مشکل و طولانی مدت باشد، گریزی از آن نیست و هیچ فعالیت عمومی نیز نمی تواند حایگزین آن شود. او به درستی می گوید: «این نوع فعالیت ... روش پایه ای و اساسی کارگران است »اما، هیچ ویژگی و الوبوتی برای آن قائل نمی شود. ویژگی و الوبوتی که دیگر اشکال تشکل یابی کارگری را نیز تحت تأثیر خود قرار می دهد. این بحث کاملاً صحیح است که حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی دسترسی به کارخانه ها را برای فعالان شناخته شده کارگری بسیار دشوار و نا ممکن ساخته است. اما، این نقد را به نتیجه نمی رساند که: به همین دلیل فعالان کارگری باید هیبت خود را مخفی سازند و در ملاء عام با کارگران مبارز دیدار نکنند. ایجاد هسته های مخفی، که هیبت شرکت کنندگان و هم تعداد نیروهای متتشکل در این هسته ها و تعداد هسته ها در یک منطقه را از دید حکومت سرمایه داری مخفی می سازد از الوبت این کار پایه ای و اساسی است. تشکیل چنین هسته هایی در محل زندگی کارگران و خانواده های آنان نیز ضروری است. و بقول خودش «شناسایی کارگران پیشرو و رهبران عملی کارگران، از روش های زود بازده و ممکن است که به کار حرفه ای و تمام وقت نیاز دارد. این نوع کار میان طبقه کارگر و جنبش کارگری نیز از کارهای بنیادین، به شمار می رود و نیاز به شاغل بودن در کارخانه ها نیست.»، اما بازهم نمی گوید که این ارتباطات باید بصورت مخفی صورت پذیرد. چرا که آگاهی دستگاه های سرکوبگر حکومتی به هیبت فعالان کارگری و کارگران جلوه دار مبارزات کارگری ای که با ایشان در تماس اند نیز به بازداشت و سرکوب آنها خواهد انجامید. پس بدون تشکیل هسته های مخفی، کار پایه ای و اساسی ای نمی توان انجام داد و استمرار طولانی مدت این فعالیت را تضمین کرد.

برخی از فعالان کارگری که برای حکومت شناخته شده اند، می توانند همچنان به کارهای علنی خود در تشکلات علنی ادامه دهند. آب رفته را به جوی نمی توان باز گرداند. اما هر گونه نزدیکی و ارتباطی با ایشان تعداد بیشتری از فعالانی که هنوز برای حکومت شناخته شده نیستند را لو خواهد داد. فعالیت مخفی در حال حاضر و با شرایط کنونی باید شکل اصلی مبارزات کارگری باشد. و اما چگونگی پیوند فعالیت مخفی با مبارزات حاری و علی‌کارگری نیز دارای رموزی است که باید در هسته های مخفی آموخت داده شود. در اینجا به همین بسیاره می کنیم که شخصیت علنی کارگران مبارز نباید به هیچ عنوان با شخصیت مخفی ایشان شناسایی شود. برخورد حکومت سرکوبگر با کارگران مبارز تشکیلاتی به مراتب سهمگین تر و وحشیانه تر از برخورد ایشان با کارگری است که در مقابل فشار اقتصادی به مبارزه کشیده شده است.

نتیجه کیری:

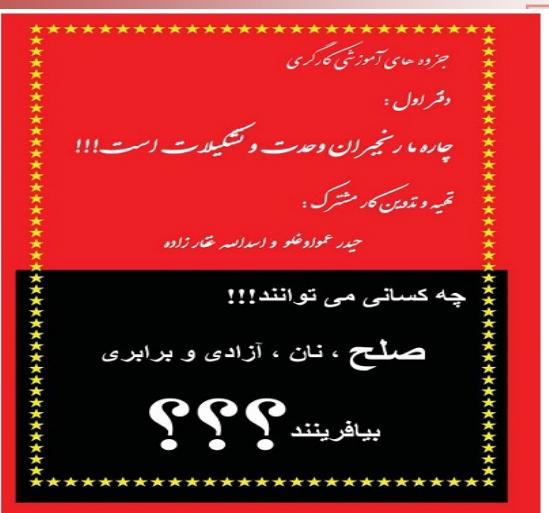
در مورد چگونگی فعالیت مناسب با شرایط مشخص جامعه ایرانی بقدری بحث های ناگفته و ناشنیده وجود دارد که می توان این مطلب را تا جلد ها کتاب ادامه داد. اما تا جایی که این مبحث با جمعبندی از دلایل عدم توفیق برگزاری تجمع اول شهریور «انجمان ما می خواهیم زنده بمانیم» مربوط می شود را می توانیم همین جا ختم کنیم.

الف: موضع انتخابی رفقا برای تجمع بسیار مثبت و صحیح بود.

ب: تاکتیک انتخابی و محل تجمع برای تجمعی متمرکز و از قبل تعیین شده در مقابل وزارت بهداشت بیشتر به تاکتیک های اصلاح طلبانه نزدیک بود تا تاکتیکی که در این شرایط جنبش کارگری بدان نیازمند است.

ج: از همه مهمتر، چه برای ایجاد انجمنی توده ای و چه برای ایجاد و تشکیل تشکیلاتی کارگری در مقابل سرمایه داری و حکومت آن، هیچ راه گریزی از کار سیستماتیک و طولانی مدت و دشوار و تک به تک با کارگران مبارز و خانوارهای کارگری وجود ندارد و این فعالیت نیز باید مخفیانه باشد.

پیروز باشید
بینا داراب زند - ۷ شهریور ۱۳۹۳



کمیته نشریه تدارک حزب انقلابی تقدیم می کند:

اولین جزو از آموزش سازماندهی کارگری

«چاره رفعبران وحدت و تشکیلات است»

کار مشارک حیدر عمادوغلو و اسدالله غفارزاده

برای تهیه به قارنمای nashriye.com مراجعه نمایید

حزبیت طبقه کارگر و چگونگی تحقق آن

مقدمه

درباره تشکیل حزب طبقه کارگر سخن های اخیر گفته شده است. اما، بنظر من تمامی آنها کلام را از میان راه مطرح کرده اند. یعنی، همگی از اینجا شروع کرده اند که: هیچیک از احزاب موجود نتوانسته است نقش انقلابی حزب طبقه کارگر را بازی کند و در نتیجه نیاز به تشکیل حزب طبقه کارگر هنوز در دستور کار انقلابیون کمونیست می باشد. سپس، تحلیل خود از کاستی های تلاش دیگران را پیش کشیده و آنگاه به توضیح طرح شان برای رفع این نقیصه پرداخته اند. برخی معتقدند که احزاب کمونی دارای برنامه انقلابی نمی باشند. و یا برنامه انقلابی شان را بدون در نظر گرفتن جنبش عینی کارگری تدوین کرده و در نتیجه با شرایط مشخص خوانایی ندارد. یا اینکه، سازمان ها و گروه ها و احزاب موجود حتی اگر برنامه انقلابی ای داشتند که با شرایط عینی مبارزه طبقاتی نیز همخوانی داشت، از آنجا که ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر ایران ندارند، نتوانسته اند به حزب طبقه کارگر تبدیل شوند. برخی هم معتقدند که اصولاً حزب طبقه کارگر باید حزب بین المللی باشد، در غیر اینصورت حزبی ناسیونالیستی و غیر پرولتری خواهد بود. ...

شاید کلیه انتقادات بالا صحت داشته باشد، اما از آنجا که هیچیک از ایشان به ضرورت تاریخی ایکه تشکیل حزب طبقه کارگر را واحد می سازد، پرداخته اند و در نتیجه نتوانسته اند تمامی اجزاء لازم برای تشکیل حزب طبقه کارگر که برخاسته از این ضرورت است را به شرایط عینی طبقه کارگر ایران در مبارزه با بورژوازی پیوند دهند، به کلیت وظایف مشخصی که باید انجام پذیرد، آگاه نمی باشند. به همین خاطر است که هریک از ایشان، با نقد نا کامل دیگری، تنها بخشی از واقعیت را برجسته کرده و نتیجتاً به راه حل جزئی می رسد. که صد البته به مقصد رهنمون نمی شود.

دقیقاً آگاهی به شرایط واقعی پرولتاریا در تضاد و تصادم با ضرورت تاریخی است که تشکیل و ساختن حزب طبقاتی او را بمثابه پروسه ای مشخص عیان می کند. روندی که مملو از رشتہ های مجزا می نماید، اما در کلیت اش کاملاً همسو و همگون است. مطلبی که در پی می آید، سرآغاز سخن است که از یکطرف به ضرورت تاریخی تشکیل حزب طبقه کارگر می پردازد و از طرف دیگر واقعیت آن چه که هست را تشریح می کند. امیدوارم نمایی از راهی که در پیش داریم را نتیجه دهد. مسلم است که جزئیات پروسه ای که باید طی شود، با در نظر گرفتن گنجینه تاریخی دو قرن مبارزه طبقاتی پرولتاریا، از محدوده یک مقاله فراتر می رود. بنابراین این مطلب را بعنوان سرآغاز این مقوله می نویسم و سعی خواهم کرد در شماره های دیگر نشریه هر جزء از این پروسه را مفصل تر توضیح دهم.

در کجا ایستاده ایم؟

از آنجاییکه روی سخنم با فعالان کارگری و سوسیالیست است به ویزگی های زیربنای اقتصادی جامعه سرمایه داری پرداخته و مستقیماً ویزگی های سیاسی اجتماعی آن را بیان خواهدم کرد.

جامعه سرمایه داری به قشرهای مختلف طبقه بورژوا و طبقه کارگر تقسیم شده است. گو اینکه قشرهای تهاتنی بورژوازی شهری، بخصوص در عصر امپریالیستی، زیر فشار شدید بورژوا های بزرگ و شرکت های فرامیتی و انصارهای جهانی قرار دارند و گاهی به مبارزه کشیده می شوند، اما، دارای هیچگونه خصلت انقلابی نبوده و در مبارزات شان هیچ اثری از اشکال نوین ساختار اجتماعی دیده نمی شود. حتی پایین ترین قشر آن نیز در حادترين برخورد اجتماعی، نهایتاً با بی شکلی کامل پوپولیستی به میدان می آيد و اگر با سرکوب یکپارچه حکومت های سرمایه داری که معمولاً حافظ منافع اصحاب سرمایه داری هستند، روپوش نشوند، نهایتاً بازیجه رفاقت جناحی آنها می گردد.

اما، مبارزات طبقاتی کارگران، چه از موضع دفاعی و یا تهاجمی، اشکالی ابتدائی ای از ساختارهای جامعه جایگزین سوسیالیستی را به همراه دارد. کمیته های اعتصاب که در صورت روند اعتصابی و ظهور شرایط انقلابی به شوراهای محل زیست و استغال تبدیل می شوند از مهمترین آنهاست. البته اندیکاها و سندیکاها و انجمن محلی و ... نیز از اشکالی هستند که در طی حداقل دو قرن مبارزات کارگری ظهور یافته اند. اینها همه دلالت بر آنست که تنها طبقه ای که در نظام سرمایه داری، انقلابی محسوب می شود و در دل مبارزاتش جامعه جایگزینی در مقابل نظام سرمایه داری را می پروراند، طبقه کارگر می باشد.

لیکن، لزوماً این مبارزات و اشکال شکل یابنده آنها، بصورت آگاهانه نمی باشد. طبقه کارگر، در کلیت اش، بر خلاف باور و تبلیغات برخی از نیروها، بصورت خودبخودی، بمثابه یک طبقه در میدان مبارزات طبقاتی ظاهر نمی گردد. این طبقه به رغم داشتن منافع مشترک در مقابل سرمایه داران و نظام و حکومت ایشان، تحت تاثیر سرکوب فهرآمیز و تبلیغات سیاسی و ایدئولوژیک و نظام آموزشی سرمایه داری، بدین منافع آگاهی ندارد و در اغلب اوقات مبارزاتی فردی و یا تک واحدی و محلی را جلو می برد. این واقعیت بخصوص در جامعه ما، ایران مشهود است. می بینیم که علیرغم اعتلای کمی مبارزات و اعتصابات کارگری و گهگاه به شکل حاد بستن جاده ها و بستن درهای واحدها بر روی مدیران و ... در بیست سال گذشته، سیر تکاملی نداشته و هنوز در سطح واحدهای تولیدی پراکنده در مقابل سرمایه داران و کارفرمایان خصوصی و دولتی ظاهر می شوند. و تنها قشر بسیار پیش روی آنان، که تعداد قلیلی نیز هستند، تحت تاثیر تجربیات دو قرن از مبارزات کارگری در ایران و

قدارک حزب انقلابی

جهان قرار داشته و ماهیت طبقاتی این مبارزات را درک می کنند. اما، آنها نیز در شرایط امروزی، به سبب شکست انقلاب اکبر در روسیه و خیانت احزاب کارگری تسخیر شده بدبست بورژوازی، بخصوص پس از کنگره کمینترن در سال 1928، به انواع آلودگی های ایدئولوژیک مبتلا بوده و با از دست دادن اعتماد به نفس طبقاتی به سندیکالیسم و اصلاح طلبی روی آورده اند. به جرات می توان گفت که در یکصد سال گذشته و حال حاضر، هیچیک از احزاب و سازمان ها و گروه هایی که بنام کمونیسم و طبقه کارگر متشكل شده اند، بیانگر منافع طبقاتی کارگران و ارائه دهندهان خط مشی و طرح انقلابی جایگزین نظام سرمایه داری در جهان و ایران نمی باشند.

خط مشی و طرح انقلابی طبقه کارگر کدامست؟

سال ها پس از انتشار مانیفست حزب کمونیست که «حکومت پرولتاریا» را بصورت عام آن طرح کرده بود، کمون پاریس زاده می شود. حکومت کمونیاردها با برنامه ریزی قبلی صورت نپذیرفت، بلکه، هنگامیکه حکومت «دولت دفاع ملی» بورژوازی به جای مقاومت در مقابل ارتضی پروس تصمیم به تسليم پاریس گرفت و از گارد ملی مستقر در پاریس خواست تا اسلحه های خود را زمین گذاشته و خلع سلاح شود، انجمان های محلی پاریس تصمیم به مقاومت گرفته و گارد ملی نیز از تسليم سر باز زد. دولت «تی یر»، رئیس حکومت بورژوازی، که در شهر ورسای مستقر بود، تصمیم به ارسال پیاده نظام به پاریس گرفت و بدینصورت بود که جنگ داخلی بین کمونیاردها و دولت بورژوازی آغاز گشت. با فاصله یک هفته انتخابات برگزار شد و دو روز بعد، در 28 مارس 1871 حکومت کمون اعلام موجودیت کرد. «کمیته مرکزی گارد ملی که تا آن زمان قدرت را در دست داشت، استعفا کرد و پس از الگای تصویب نامه مفتوح پلیس رسوم اختیارات را به کمون سپرد. روز سی ام، کمون سربازگیری برای ارتضی دائم را لغو کرد و تنها گارد ملی را به عنوان یگانه نیروی مسلح، به رسمیت شناخت که تمام افراد سالم می باید در آن خدمت کنند، تمام کرایه خانه ها را از اکتبر 1870 تا آوریل 1871 بخشید و کرایه های پرداخت شده را به حساب آینده منظور کرد. هرنوع فروش اشیای گروئی، توسط بانک رهنی شهرداری را معلق کرد. همان روز خارجیانی که در کمون انتخاب شده بودند در مقام خود القا شدند زیرا: درفش کمون درفش جمهوری جهانی است. روز اول آوریل تصمیم گرفته شد که بالاترین حقوق کارمندان کمون، و بنابراین حقوق هیچ یک از اعضا ای آن، نباید از 6000 فرانک تجاوز کند. روز بعد جدا گشتن کلیسا از دولت تصویب شد و هر نوع کمک مالی دولت برای منظورهای مذهبی لغو گردید. و در آمدن تمام اموال کلیسا به مالکیت ملی تصویب شد و بر مبنای آن، روز 8 آوریل دستور حذف مظاهر، تصاویر، دعاها و دگم های مذهبی و خلاصه هر آنچه مربوط به اعتقادات فردی هر کس است، در مدارس صادر شد و تقریباً عملی گشت روز 16 آوریل کمون دستور داد فابریکهای که صاحبانشان از کار انداخته بودند، سر شماری شود و برای اداره این فابریکها به دست کارگرانی که تا آن زمان در آنها کار می کردند و اجتماع این کارگران در اتحادیه های کوپراتیو Kooprativ و نیز سازمان دادن این اتحادیه ها در یک فدراسیون بزرگ، طرح هائی تهیه شود. روز بیستم، کمون کار شب نانواها را ملغی کرد و بنگاه های کاریابی را که از زمان امپراطوری دوم منحصراً در دست عده ای بود که پلیس انتخاب می کرد و استثمار کننده درجه یک کارگران بودند، از بین برد و این بنگاه ها را در شهرداری های بیست گانه پاریس جمع کرد.. روز سی ام آوریل دستور کمون مبنی بر بستن بانکهای رهنی که عملشان نوعی استثمار از کارگران فاقد ابزار کار و اعتبارات بود، صادر شد. روز پنجم ماه مه کمون تصمیم به ویران کردن کلیسائی گرفت که به عنوان کفاره اعدام لوئی شانزدهم ساخته شده بود.

بدین ترتیب از 18 مارس به بعد، خصلت طبقاتی جنبش پاریس که تا آن زمان به مناسبت مبارزه علیه اشغالگران خارجی، از نظر محو مانده بود، به طور روشن و حاد ظاهر شد. ... کمون یا اصلاحاتی را تجویز می کرد که بورژوازی جمهوری خواه تنها به دلیل بی غیرتی، در اجرای آن کوتاهی کرده بود ولی برای آزادی عمل طبقه کارگر، از پایه های ضرور به شمار می رفت، از قبیل این نظر که مذهب نسبت به دولت فقط یک امر خصوصی است، و یا تصمیماتی می گرفت که مستقیماً به نفع طبقه کارگر بود و برخی از آنها به طور عمیق نظم کهن اجتماع را به هم می زد. ولی اجرای این تصمیمات در شهری که محاصره شده، دست بالا فقط می توانست شروع بشود. و از اول مه، نبرد علیه سپاهیان روز افزون ورسای، تمام نیروهارا بخود جلب کرد. «(درسهایی از کمون پاریس، <http://www.fi-communists.org/Seite10.htm>)

بدین ترتیب بود که حکومت پرولتاریا از طرح عام آن به یک شکل مشخص تکامل یافت و انگلیس در مقدمه خود به گزارش مارکس از «جنگ داخلی در فرانسه» آن را شکل دیکتاتوری پرولتاریا نامید. نکته بسیار مهم در این مورد آنست که چنین شکل حکومتی هنگامی ظاهر گشت که خلاء حکومت بورژوازی در پاریس ظاهر گشته بود. در ادامه مبارزات پرولتاری در نقاط دیگر جهان نیز ما با چنین بدیده ای روپرتو می گردیم. یعنی هنگامیکه تحت تأثیر هر شرایطی که حکومت بورژوازی توانایی حاکمیت اش را از دست می دهد، خلاء بدید آمده را هسته هایی از انجمان های محلی و مجتمع عمومی در مراکز شغلی پر می کنند که در صورت تکامل شان به حکومت شورایی (کمون) تبدیل می گردند.

در روسیه 1905 و 1917 هم ما با چنین بدیده ای مواجه گشیم. در سال 1905 از درون کمیته های اعتصابات کارخانه ها در روسیه شوراهای کارگر قد بر افراشتند. البته از آنجاییکه حکومت تزاری سرنگون نشد و خلاء لازم سیاسی برای رشد این شوراهای مهیا نگشت، آنها تبدیل به حکومت نگشتد. ظهور این شوراهای هم در اثر انتقال آگاهی کمونیستی به کارگران نبود. اولاً اینکه حزب سوسیال دمکراتی روسیه به ویژگی و اهمیت آنها بمثابه جایگزینی برای حکومت سرمایه داری آگاه نبود. ثانیاً، رهبری قیام کارگری در سال 1905 بدبست کشیشی بود که تزار را بعنوان «پدر ملت» می شناخت و کارگران را بسیج کرده بود تا از «پدر ملت» تظلم خواهی کنند. آنچه که به قیام کارگری انجامید، آگاهی طبقاتی پرولتاریا نبود، بلکه سرکوب مسلحانه اجتماع ایشان توسط نیروهای تزاری بود. نتیجتاً، تقریباً بفوریت، سرکوب شد و پس از عبور از این نقطه عطف، جنبش انقلابی رو به رکود گذاشت.

قدارک حزب انقلابی

اما با فاصله ای کمتر از یک دهه، با درگیر شدن روسیه تزاری در جنگ های منطقه ای و سپس، جنگ جهانی اول (1914)، شرایط دگرگون گشت و جنبش کارگری احیاء گشته و رو به اعتلاء نهاد. تا اینکه در فوریه 1917 حکومت تزاری ساقط گشت. در این زمان که شوراهای کارگران و سربازان جان دوباره یافته بودند با جنبشی از تشکیل شوراهای دهقانی در روستاها همراه گشتد. اما، آلتراپاتیو کمونیستی حکومت شوراهای یا بعیارت دیگر، حکومت کمونی، در حزب بلشویک ثبات چندانی نداشت. پس از تجربه شوراهای در انقلاب ۱۹۰۵، در قطعنامه های حزبی آمده بود که «شوراهای، یا خود تبدیل به حکومت موقت می شوند و یا حکومت را انتخاب می کنند» لینین، برای اولین بار در «تذهای آوریل» و رساله «دولت و انقلاب» در سپتامبر ۱۹۱۷، بصورت مستدل، تعهد خود را به حکومت نوع کمونی اعلام داشت و با تطبیق این تئوری به آموزش های تاریخی و مارکسیستی، آن را در مقام محور اصلی انقلابات پرولتاری قرار داد. اما همانطور که می دانیم، اکثریت کمیته مرکزی و رهبران حزب بلشویک در موضوع مخالفت با این طرح قرار گرفتند و تنها زمانی به آن تمکین کردند که لینین تهدید به استعفای کرد. با فشار جناح حامی لینین در حزب بلشویک، بالاخره رهبری آن مجبور به پذیرش این برنامه شد. به جرأت می توان گفت که پذیرش چنین طرح و شعار مناسبی از طرف بلشویک ها بود که انقلاب اکثر را باعث گشت و حکومت شوراهای (کمون) در روسیه به قدرت رسید.

اما، حزب بلشویک در عمل، در طی جنگ داخلی و روند بازسازی، بیشتر به تکنوكرات ها و بوروکرات های حزبی تکیه کرد تا سازمان های پرولتاری و حکومت شوراهای. در تداوم برنامه های اقتصادی و نظامی خود، با باز گرداندن روابط سرمایه داری و کادرهای قدیمی و توبه کرده تزاری شرایط ضعیف پرولتاریا را آماده نمود. در «تذهای آوریل»، لینین، در مورد «حکومت دوگانه» بورژوازی (کرنیسکی) از یکطرف، و حکومت پرولتاری شوراهای، از طرف دیگر صحبت کرده و متذکر شده بود که چنین حالتی فقط می تواند بصورت مقطعی و موقتی دوام بیاورد و بالاخره یکی از این قدرت ها، دیگری را مغلوب خواهد کرد. به همین مناسبت هم بود که شعار «تمام قدرت بدست شوراهای» را طرح نمود و تشکیل دولت پرولتاری را در مقام هدف فوری انقلاب کارگری گذاشت. اما، در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ هم نوعی «حکومت دوگانه» برقرار گشت. هنگامیکه حزب بلشویک خود را در مقام حکومتی جای داد، بخشی از قدرت سیاسی را به هیئتی غیر انتخابی واگذار کرد که در کنار حکومت شوراهای به حاکمیت پرداختند. با رجوع به گفته لینین در «تذهای آوریل»، چنین حالتی مقطعی و موقتی می بود که نهایتاً در یک پروسه حاکمیت حزبی را غالب ساخت و حکومت شوراهای را مضمحل نمود.

از آن زمان به بعد هم ما با رهای شاهد تکرار تاریخ بوده ایم. هرگاه حکومت بورژوازی به هر دلیل و علتی، از اعمال حاکمیت اش باز می ماند، انجمن های محلی و شوراهای مراکز اشتغال ظاهر گشته و توده ها را سازماندهی می کنند.

در روند اعتلایی جنبش انقلابی مردم ایران در سال ۱۳۰۷، این جنبش به نقطه ای رسید که برای همگان عدم سازشش با حکومت ارجاعی پهلوی مسجل گشت. برخی این نقطه را واقعه ی میدان زاله و کشتن خونین مردم در آن واقعه می دانند. به هر حال پس از این واقعه شعار «مرگ بر شاه» تبدیل به خواسته ی حداقلی عموم مردم شد. طبیعی بود که طبقه سرمایه دار نیز به این واقعیت پی ببرد و به اینکه روزهای اقتصادی حکومت پهلوی به سر آمده است و دیگر نمی تواند حافظ مالکیت و منافع ایشان باشد آگاه گردد. به همین علت، خارج ساختن سرمایه ها و ترک آن بخش از مالکیت شان که قابل انتقال نبود شتاب سرسام آوری یافت. به جزئیاتش وارد نمی شویم که ایشان چگونه در زد و بند با مسئولین بانک ها، در همان شرایط وام های هنگفت و دراز مدتی را ابیان کرده و آنان را تبدیل به ارز و سرمایه های منقول نموده و با خود از کشور خارج کردند، اما نتیجه ی آن، یعنی وجود کارخانه ها و شرکت هایی که صاحبان و مدیران تزار اول شان به خارج فرار کردند و سرمایه های غیر منقولشان را «بی صاحب» گذاشتند برای مبحث ما بسیار مهم است. چرا که، در چنان شرایطی، کارگران و دیگر کارکنان آن واحدهای اقتصادی، برای گذران زندگی خود، چاره ای جز تشکیل نهادهای جمعی برای تعیین تکلیف برای آن مراکز و زندگی خود نداشتند. این اجتماعات در مراکز اقتصادی، شکل اولیه ای برای ایجاد شوراهای کارگری در ایران سال ۱۳۰۷ بود.

همچنین، باز هم به علت روند پیگیرانه ی انقلاب مردمی، بخصوص با حضور شوراهای کارگری در این مبارزات، توازن قوا به صورت محسوسی به نفع انقلاب چرخید و حکومت پهلوی، روز به روز ضعیف تر و در اداره کشور ناتوان تر می گشت. تا اینکه بالاخره در ۲۱ بهمن ۱۳۰۷ با تهاجم مردم به پادگان ها و خلع سلاح حکومتی و مسلح شدن مردم، حکومت پهلوی از هم پاشید و همراه آن، بخشی از وظایف حکومتی ایکه حافظ امنیت مناطق و محلات نیز می شد، ناپدید گشت. در آن زمان حکومت موقت بازرگان - خمینی، جز نامر بر دهان مردم و مطبوعات و ادعاهای خودشان چیزی نبود. پس، زمانیکه پس مانده های ساواکی و نظامی پهلوی نیز جزو اشرار گشته و هر یک گروهی مسلح را برای تاراج مردم به دور خود جمع کرده بودند، برقراری نظام و امنیت محلی به دوش خود مردم افاد. آنها نیز با تشکیل کمیته های محلی، فرزندان خود را مسلح کرده و راه های ورودی و خروجی محلات و شهرهای ایشان را سنگربندی نموده و امور محلی و شهری خود را بدست گرفتند. این «کمیته ها»، هنگام ظهورشان، در حقیقت همان شوراهای محلات و مناطق بودند. بدینصورت که مردم داوطلب محله و منطقه برای تصمیم گیری به دور خود جمع شده و کارها را تقسیم نموده و اجرا می کردند. هیچ نهاد متمرکز مسلحی هم در مقابله ایشان نبود تا بتواند اراده ی ایشان را خنثی ساخته و یا سرکوب کند. به همین صورت، با مسلح شدن شوراهای کارگری و سنگربندی مراکز اقتصادی، بدون آگاهی مردم از ماهیت اقداماتشان، عملیاً، حکومت جمهوری شورایی متولد گشت.

حکومت جمهوری شورایی، می تواند بر مبنای ضرورت مبارزه طبقاتی شکل بگیرد و نیازی به عنصر آگاهی نداشته باشد. این اصل بسیار مهمی درباره موضوع بحث کنونی ماست. بورژوازی همواره می خواهد نشان دهد که حکومت شوراهای چیزی نیست که بتواند شکل گیرد، چون «طبعت بشري» مانع همکاری صادقانه افراد می شود و «زياده طلبی و رقابت مردم» (کافر همه را به کیش خود پندراد) از ایجادش جلوگیری می کند.

قدارک حزب انقلابی

اما در واقعیت می بینیم که تولد حکومت شورایی، بصورت مطلق، اختیاری نیست که ایجادش به اراده ی افراد بخصوصی بستگی داشته باشد تا طبیعت «زیاده طلب و رقابتی شان» بتواند مانع ظهورش باشد. بلکه به وقوع بیوستن آن ناشی از منافع طبقاتی و ضرورت عینی مبارزه طبقاتی است که اراده ی جمیع طبقاتی آن را به شیوه ی جبری به افراد تحمل می سازد. اما، آگاهی افراد به ضرورت و نقش تاریخی آن برای بقاء و تکاملش بسیار مهم و تعین کننده است. آنچه که ظهور جمهوری شورایی در ایران سال ۵۷ به بعد را بسیار مقطعی و لحظه ای ساخت، عدم آگاهی مردم، و بیویژه طبقه کارگر به ضرورت تاریخی چنین شکلی از حاکمیت بود. عدم آگاهی مردم و توده های طبقه کارگر به نیاز تاریخی شان به استقرار حکومت شورایی نتوانست از تولد آن جلوگیری کند. اما، این عدم آگاهی، از بقاء، ثبات و تکامل آن به تنها حکومت انقلابی ایکه قادر است آزادی و دمکراسی را به مردم تقديم و تضمین کند، باز داشت.

پس از فروپاشی حکومت پهلوی و اعلام حکومت موقت بازرگان - خمینی تا استقرار کامل جمهوری اسلامی، بیش از دو سال بطول انجامید. در طول این دو سال، هر چه حکومت مرکزی با ثبات تر شده و محدوده ی بیشتری را به زیر اقتدار خود می برد، به همان نسبت و در همان گستره، نهادهای حکومت شورایی منحل گشته و اختیارات و قدرت خود را به نهادها و سازمان های دولت مرکزی واگذار می کردند. این بدان علت بود که اصولاً هیچ ایده ای از حکومت شوراها در میان مردم وجود نداشت. نیروهای کمونیستی ریز و درشت نیز در توهمنات ایدئولوژیک رویزیونیستی و اپورتونیستی از «انقلاب دمکراتیک» و لزوم وحدت با «بورژوازی انقلابی»، باور به انقلابی و ضد امپریالیست بودن خمینی به مثابه ی نماینده خرده بورژوازی انقلابی و دمکرات داشتند و از شناسایی نهادهای حکومت انقلابی شوراها باز ماندند. آنها زمانی به فکر حفاظت و حمایت از این نهادها افتادند که تمامی کمیته های محلی از طریق مساجد محل، به زیر اقتدار حکومت بورژوازی رفتند و شوراها م محل اشتغال نیز یا با دگردیسی اسلامی یا به زور اسلحه و سرکوب در حال از هم پاشیده شدن قرار داشتند. در صورتیکه، اگر در طول مبارزات انقلابی و پس از سرنگونی حکومت پهلوی و بوجود آمدن فضای آزادی نسی، نیروهای واقعاً آگاه پرولتیری حضور داشتند و نهادهای انقلاب دمکراتیک، حکومت شوراها، را شناسایی می کردند و مردم را نسبت به آن آگاه می ساختند، شاید تاریخ انقلاب و نتیجه ی آن به شکل دیگری نوشته می شد. دقیقاً به علت عدم حضور چنین عنصری از آگاهی، حکومت شوراها، به جای مبارزه ای قاطع و قهرآمیز با بورژوازی برای تبدیل خود به تنها نیروی حکومتی، تبدیل به سرایدار حکومت بورژوازی گشت و جامعه را در صلح و آرامش نسی نگاه داشت تا اینکه هرم قدرت بورژوازی بتواند بدون مانع و در درسر به بازسازی خود مشغول باشد.

تازه ترین نمونه موجود از این شکل حکومتی را می توان در وفایع سال 2006 استان اوهاکای مکزیک مشاهده کرد. در روز 14 زوئن فرماندار استان اوهاکای مکزیک دستور سرکوب معلمان اعتصابی را که مرکز شهر را به اشغال خود در آورده بودند صادر کرد. 3000 پلیس ایالتی با تمامی تجهیزات به معلمان حمله ور گشتند، اما معلمان اعتصابی عقب نشینی نکرده و با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند. پس از ده ساعت درگیری، جنگ و گریز، نیروهای مهاجم واردار به عقب نشینی گشتند. در اثر شکست حکومت و پیروزی مقطعی معلمان، شرایط انتلای مبارزات مردمی به انقلابی ارتقاء یافت. فردای آن شب، مردم شهر به حمایت از معلمان به پا خاسته، تظاهرات عظیمی برپا کرده، محلات را سنبگیندی نموده و جوانان خود را به پاسداری از سنگرهای مسلح کردند. مردم پس از به کنترل در آوردن شهر خواستار عزل فرماندار گشته و پس از 3 روز، با برگزاری انتخابات 170 نماینده از 80 گروه مردمی، «مجلس خلق مردمی اوهاکا» را تشکیل دادند. در اینجا مهم نیست که وارد جزئیات دلایل عدم توانایی حکومت ایالتی اوهاکا و مرکزی مکزیک در سرکوب نهادهای مردمی شویم. اما، باز هم بعلت توهمند لیبرالی غالب بر توده ها و نمایندگان آنان شرایط «حکومت دوگانه» پدیدار گشت و در طی یکی، دو سال کوتاه به بازگشت آنوریته حکومت بورژوازی انجامید.

حزبیت طبقه کارگر یعنی چه؟

آنچه در بخش بالا گفته شد، توضیح آن ضرورت تاریخی است که حزبیت طبقه کارگر را در جامعه بورژوازی و نظام سرمایه داری بمثابه نیاز مبارزاتی این طبقه به عناصر آگاه آن متجلی می سازد. حزبیت طبقه کارگر صرفاً یک امر تشکیلاتی برای پاسخگویی به تفرقه این طبقه نیست، بلکه ضرورتی تاریخی است تا طبقه کارگر بمثابه تنها طبقه انقلابی ایکه حامل نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جایگزین (الترناتیو) سرمایه داری است، در سطح جامعه بشتری، در مقام حقیقی خود ظهور کند. طبقه کارگر تا زمانیکه چنین طرحی را برای تغییر انقلابی جامعه ارائه نکند، اصولاً در مقام انقلابی خود قرار نگرفته است. مارکس در نامه خود به شوایزر در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۸۴۵ با نقد از برنامه پیشنهادی برنشتاین و دیگر عناصر جناح راست در حزب کارگری آلمان بر این نکته پافشاری می کند که «طبقه کارگر یا انقلابی است و یا هیچ نیست». بنابراین، رفاقتی که معتقدند بنابر هر نقطه مشترکی که کمونیست ها و فعالان کارگری را از تفرقه به اتحاد برساند، و ایشان را با مبارزات کارگری جاری بیوند دهد، می توان «حزب طبقه کارگر» را ساخت، در اشتباہ اند. البته می توان حزبی را ساخت که اتفاقاً کارگری هم باشد، اما آن حزب، تشکیلات انقلابی ایکه بیانگر حزبیت طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری باشد، نیست.

پس، طبقه کارگر بطور عمومی، و طبقه کارگر ایران که موضوع فعالان کمونیست و کارگری ایرانی است، نیاز به حزبی دارد که حول ارائه طرح جایگزین طبقه کارگر در مقابل نظام و حکومت سرمایه داری (یعنی انهدام فوری حکومت سرمایه داری و استقرار حکومت شورایی و برنامه تحول اقتصادی و اجتماعی سوسیالیستی) بوده و تجلی دهنده آن باشد.

قدارک حزب اقلابی

تلافی ضرورت تاریخی و شرایط مشخص مبارزه طبقاتی = روند مشخص تشکیل حزب طبقه کارگر تا اینجا ما مختصراً ضرورت تاریخی ایکه حزبیت طبقه کارگر در جامعه بورژوازی را الزام آور می کند صحبت کردیم. اما این ضرورت بصورت مجرد نمی تواند راهکارهای ایجادش را به ما نشان دهد. آنچه اینک لازم است بدان بپردازیم، شرایط مشخص مبارزه طبقاتی است که با در نظر داشتن ضرورت حزبیت طبقه کارگر، ابعاد فاصله ما را در پاسخگویی به آن نشان داده و در نتیجه اقدامات مشخصی که نیاز است را برای ما دقیق تر می کند.

الف: شرایط عمومی طبقه کارگر ایران را باید از شرایط خاص اقتضار تشکیل دهنده اش نتیجه گرفت. به هر حال در هر مبارزه ای که کارگران و کارفرمایان در مقابل هم قرار می گیرند، عده ای جلودار می شوند و توده های کارگری با اعتماد به ایشان نقش عقبه را بازی می کنند. ما باید بتوانیم تشخیص دهیم که این «جلودارها» از چه قماشی هستند و ذهنیت شان ساخته و پرداخته کجاست. به همین مناسبت قدمی به عقب برداشته و کلام را از نقطه دیگر آغاز می کنم.

از لحاظ جمعیتی، طبقه کارگر ایران را، بصورت کلان، می توان به دو گروه تاریخی تقسیم کرد: اول: کارگرانی هستند که ریشه شان را در دوره اول حیات طبقه کارگر دارند. اینها عموماً فرزندان و اعقاب کارگرانی هستند که در مبارزات پرشکوه سالهای ۲۰ تا ۲۲ شرکت داشته و آموزش دیده بودند. خواه ناخواه فرزندان ایشان نیز تحت تأثیر همان محیط بزرگ شده اند. این عده از کارگران در یک زندگی شهری بار آمده اند و از تاریخچه مبارزات کارگری مطلع اند. بسیاری از ایشان تحصیلات دبیرستانی کامل و حتی دانشگاهی دارند و بیشترشان نیروهای متخصص می باشند.

از لحاظ سیاسی، تعداد بسیار اندکی از ایشان هنوز خود را «چپ» مشخص می کنند. البته، درکشان از «چپ» در همان سطح رفرمیستی حزب توده است. اما، اکثر آنها، که پدرانشان تحت تأثیر تجربه منفی «شورای مرکزی کارگران» وابسته به حزب توده، که پس از خیانت های رهبری آن در مبارزات سال های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ از «چپ» برپا شده و به عناصر «لیبرال ملی» روی آورده بودند، کماکان خود را در همان طیف می بینند و خواسته هایشان را نیز در سطوح صنفی و مطابق با سیاست های لیبرالی مطرح می کنند. به هر حال، از هر بخشی که باشند، یعنی «چپ» رفرمیست و یا راست لیبرال، ایشان پایه های اجتماعی جنبش سندیکالیستی کنونی ما هستند.

البته، تعداد بسیار ناچیزی هم هستند که خود و یا پدرانشان در طول انقلاب ۵۷ با چپ های رادیکالتی آشنایی پیدا کردند و در جنبش شوراها شرکت داشتند. مناسفانه تعداد زیادی از ایشان مجبور به ترک وطن شدند. آنها می هم که ماندند، آنقدر قلیل اند که تأثیر مؤثری در جنبش عمومی طبقه کارگر نداشته و بنیانگار، به بیانه «نیوپد شرایط»، به دنبال همین تحركات رفرمیستی روان اند.

دوم؛ اما اکثریت بسیار انبیوه طبقه کارگر کنونی، آنها می هستند که پس از اصلاحات ارضی و خرابی های جنگ، از روستا و زمین کنده شده، به شهر روی آورده اند. اینها عموماً نسل اول و یا دوم شهرنشینین اند، ذهنیت ایشان هنوز شدیداً آلوه به خرافات مذهبی روستایی است. تعدادی شان دبیلمه هستند ولی اکثرشان تحصیلات چندانی نداشته و فقط خواندن و نوشتن را آموخته اند. نسبت به تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر ایران و جهان کاملاً بیگانه اند و عموماً کارگران عادی و غیر متخصص می باشند.

در چنین شرایطی، طبیعی است که در اکثر غالبه مبارزات کارگری، جلودارهای مبارزه از این قشر باشند. پس، با در نظر گرفتن ساختار جمعیتی طبقه کارگر کنونی ما، جای تعجب ندارد که مبارزات ایشان به ندرت به پیروزی ختم می شود. آنهم پیروزی های بسیار جزئی و موقتی! چرا که ایشان هیچ آشنایی ای با ماهیت کارفرما و دولت سرمایه داری ندارند و عموماً مبارزات خود را با شنیدن وعده و وعده های کارفرما و مسئولین بدون گرفتن نتیجه رها کرده و متفرق می شوند. آنقدر عقب افتاده اند که حتی پذیرای نظرات قشر اول، مینا بر لزوم تشکیل نهادهای دائم و مستقل کارگری نیز نمی باشند. تجربه نشان داده که با اولین سرکوب جلودارهای سندیکالیست، مانند شرکت واحد و دیگر سندیکاها، پشت رهبران را خالی کرده و متفرق می شوند. چشم اندار آینده نیز، اگر شرایط به همین منوال باشد، بسیار تاریک است. چرا که تا کنون مبارزات سندیکالیستی را بدون فایده و پر خطر تشخیص داده اند و خود را در مقابل کارفرما و دولت در ضعف مطلق می بینند.

اهداف سرمایه داری و دولتش که مشخص است. آنها به دنبال سود هر چه بیشتر اند. تمایل سرمایه داری همواره به سمت کسب ارزش اضافی مطلق است. این مبارزات و مقاومت کارگران است که ایشان را از این هدف دور می سازد. هر چه مبارزه مؤثر کارگران کمتر باشد، هجوم سرمایه به حق و حقوق کارگران بیشتر خواهد بود. با شرایطی که در بالا از طبقه کارگر توضیح دادیم، مقاومت مؤثری در مقابل اجحافات سرمایه داری وجود ندارد. اینک که دوران بحرانی ای را می گذرانیم و می بینیم که در سراسر دنیا، سرمایه داری به حق و حقوق کارگران دست اندازی بیشتر کرده است و تمام بار بحرانی را که زایده سیستم وحشیانه اش است، بر دوش طبقه کارگر جهانی گذاشته است. اما در ایران، به علت نا آگاهی طبقه کارگر، و عدم سازماندهی و سازمانیابی و تفرقه ناشی از آن، حتی در زمان «شکوفایی» بازاری پس از جنگ نیز اوضاع به همین منوال بود.

در اینجا دوباره با همان موضوعی روپرتوی شویم که در بالا گفتیم. یعنی، اگر شرایط آگاهی و سازمانیابی و سازماندهی طبقه کارگر در ایران تغییر نکند، سرمایه داری هرگز به دست خود تکه نان خشکی هم به ایشان نمی دهد.

قدارک حزب انقلابی

کارگران، با شرایط کنونی خود، کار چندانی از دست شان ساخته نیست. شرایط طبقه کارگر ایران باید از اساس آن تغییر کند. مبارزه بر علیه «بیکاری سازی و اخراج ها» تفاوت کیفی ای با مشکلات دیگر کارگران، از جمله، «دستمزد و مزایا»، «آزادی تشکیلات مستقل»، «آزادی اعتصاب و اعتراض»، «آزادی تحزب» و ... ندارد. توفیق طبقه کارگر در هر مبارزه ای برای هر خواسته ای منوط و مشروط به میزان قدرت طبقاتی آن است. درباره دلایل چنین وضعیتی، تا حدودی در بالا، تا جاییکه به ساختار جمعیتی طبقه کارگر ایران می شد، توضیح دادیم. اما، این فقط یکطرف قضیه است. اگر ما، چه به شیوه تاریخی، و چه با رجوع به منطق مان، به این موضوع پردازیم، متوجه می شویم که شرایط عینی مبارزات طبقه کارگر، باندازه بسیار زیادی به ذهنیت و آگاهی جلوه داران این مبارزه بستگی دارد.

در تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر ایران، در اولین دوران ظهورش، می بینیم که جلوه اول در قفقاز توسط یک حزب انقلابی (بلشویک) آگاهی و آمورش یافتن و سپس تحت آموش های انقلابی حزب کمونیست ایران قرار گرفتند. تنجیه چنین آموش هایی به مبارزاتی انجامید که اولین تشکل های سندیکایی کارگری را به ارمغان آورد. در گزارش های رفیق سلطانزاده از «جنبیش سندیکایی در ایران» می بینیم، در آن زمان، از آنجاییکه جلوه داران مبارزات کارگری از آگاهی طبقاتی برخوردار بودند و به ماهیت دشمنانه و خشونت قهرآمیز سرمایه داری و دولتش واقف بودند، مبارزات خود را تا دستیابی به خواسته های خود پیگیرانه ادامه می دادند. در این دوران، هنگامیکه صنفی از کارگران دست به اعتصاب و اعتراض می زد، کل اصناف کارگری به حمایتش آمد و به اعتراضات و اعتصابات حمایتی می پرداختند. بدین ترتیب کارفرما و دولتش را به عقب نشینی وا می داشتند. شکست مقطعي جنبیش کارگری زیر دیکتاتوری سیاه رضاخانی هم بیانگر صحت این ادعا است که «شرایط عینی مبارزات طبقه کارگر، باندازه بسیار زیادی به ذهنیت و آگاهی جلوه داران این مبارزه بستگی دارد. «دیکتاتوری رضاخانی تنها زمانی قادر به سرکوب این جنبیش شد که تعداد زیادی از جلوه داران این جنبیش به پیروی از تزهای انحرافی اقلیت حزب کمونیست ایران که نشأت گرفته از تزهای کمیترن در مورد کشورهای در حال توسعه بود، به متوجه بودن سرمایه داری در ایران، به رهبری حکومت رضاخان معتقد شده بودند. و بدین ترتیب به سازشگری با سرمایه داری روی آوردند. اما، عملکرد رضا خان با سرکوب خونین جنبیش کمونیستی و کارگری انحرافی بودن این تئوری را به اثبات رساند.

دوران بعدی و پرشکوه مبارزات کارگری، دوران ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ بود که در حقیقت مبنای سندیکالیسم کنونی در ایران است. جلوه داران جنبیش کارگری در آغاز آن مقطع، همان کارگرانی بودند که توسط حزب کمونیست ایران آموش یافته بودند و پس از تعیید رضاخان از زندان ها آزاد شده بودند. از جمله این جلوه داران، می توان از یوسف افتخاری، خلیل انقلاب، و رضا رosta نام برد. البته این جلوه داران در عین چنان آموششی، تحت تأثیر تئوری های سازشکارانه دوران خود قرار داشتند. مثلاً یوسف افتخاری که همراه با یارانش به سال ۱۳۲۱ «اتحادیه کارگران و بزرگران» را از مجموعه چندین تشکل کارگری محلی و صنفی تشکیل دادند، با اینکه تزهای کمیترن را ضد انقلابی می دانستند، اما، به نقش مبارزه سیاسی طبقه کارگر هم اعتقاد نداشتند. و یا رضا رosta، که سازماندهنده اصلی کارگری حزب توده بود، تحت تأثیر خط مشی حزب توده، دنباله روی از منافع روسیه را در الوبت قرار می داد. نتیجه اینکه، علیرغم مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر در آن دوران، که نه تنها بارها مبارزات و اعتصابات سراسری پیروزمندانه ای را به پیش بردند، بلکه در چند مقطع توائبند نیروهای مسلح سرمایه داری ایران و امپریالیست انگلستان و عشایر مزدور را وادار به عقب نشینی کرده و از تسلط جو دیکتاتوری بر فضای مبارزاتی ایران پیروز شده اند، باز هم به شکست انجامید و پس از کودتای ۱۳۲۲، تمامی دستاوردهایش را از دست داد. در واقع، به علت تسلط «شورای مرکزی کارگران» و اوسته به حزب توده بر جنبیش کارگری، و خیانت رهبران این شورا و حزب در دو مقطع ۱۳۲۴ و ۱۳۲۷ که علناً در مقابل اعتصابات سراسری کارگران ظاهر شدند، بخش عظیمی از جلوه داران طبقه کارگر به دامان بورزوایی «ملی گرایان» و مصدق گرویدند که این، شرایط شکست مجدد جنبیش را فراهم ساخت.

بنظر من، همین چند مثال تاریخی گویای اهمیت ذهنیت جلوه داران مبارزات کارگری در شرایط عینی مبارزه طبقه کارگر می باشد. اما، از لحاظ منطقی هم نیاز به توضیح زیادی ندارد. مسلماً، وقتی جلوه داران حرکتی اعتراضی، پس از مذاکره و یا برخورد با کارفرما و یا مسئول حکومتی، مبارزه را پایان یافته اعلام می کنند و همه را دعوت به متفرق شدن می نمایند، عقبه هم صحنه را ترک می کند.

پس، به این نتیجه می رسیم، تا زمانیکه این جلوه داران مبارزه کارگری، در هر واحد و محله ای، نسبت به تضاد کار و سرمایه، ماهیت سرمایه داری، نقش حکومت سرمایه داری، نقش تاریخی طبقه کارگر و برنامه حداکثری آن آگاهی نیافرین باشند، شرایط به همین منوال باقی خواهد ماند و عقبه کارگری، به رغم مبارزاتش، به دستاوردهای ماندگار خواهد رسید. حال می خواهد این دستاورده در زمینه «حق کار»، یا «پرداخت دستمزد»، یا «حق تشکیل تشکلات مستقل» و یا ... باشد. تا زمانیکه قدرت مبارزه و مقاومت طبقه کارگر به محدودیت کنونی اش باشد، هیچ چیز مانع هجوم بیشتر سرمایه داری به حقوق کارگری نمی شود. چه انتظار دیگری از سرمایه داری می رود؟ بغير از آستکه منافع اش کاملاً متنضاد منافع طبقه کارگر است؟ بغير از آستکه هر چه حق و حقوق کارگران کمتر باشد، آزادی سرمایه بیشتر است؟

عوامل سیاسی آن را در طول این مطلب توضیح دادم. در حال حاضر طبقه کارگر در ضعف مطلق به سر می برد. از لحاظ اقتصادی، بنظر من درست استکه اینک سرمایه داری جهانی و بخصوص در ایران با بحران ناشی از «نزول نرخ سود» دست به گریبان است و لجام گسیخته به تمامی امکانات و مزایا و حقوق کارگران هجوم آورده است. اما، با در نظر گرفتن شرایط مبارزاتی طبقه کارگر ایران، حتی در دوران شکوفایی نیز دستیابی به شرایط بهتر کار و زندگی برای طبقه کارگر متصور نیست.

طبیعی است که هنگام هجوم سرمایه داری، طبقه کارگر نیز چاره ای جز مقاومت ندارد. هر چه هجوم سرمایه داری بیشتر و گستردere تر باشد، مقاومت و اعتراض نیز بیشتر است. در سال گذشته، همچون روندی که پس از پایان جنگ آغاز شده است، تعداد کمی مبارزه به مراتب بیشتر شده است. روزی نیست که خبر مبارزه و اعتصاب و گرددۀ‌مایی اعتراضی در چندین واحد تولیدی و خدماتی گزارش نشود. اما، همین گزارشات نیز نشان می دهد که در طول این دهه، مبارزات طبقه کارگر، هیچ رشد کیفی ای نداشته است. هنوز هم واحدها بصورت مقطعي و پراکنده در مقابل

قدارک حزب انقلابی

کارفرما و دولت قرار می گیرند. هنوز هم با کوچکترین توب و تشریح حکومت و کارفرما و یا وعده و عویدهای آنان متفرق می شوند. و همانطور که گفت، بنظر من، تا ذهنیت و آگاهی جلوداران این مبارزات تغییر اساسی ای نکند و آنان نسبت به موقعیت تاریخی و حقیقت تضاد قهرآمیز خود با کارفرمایان و دولت شان آگاه نشوند، روزگار بر همین منوال خواهد چرخید.

شرایط موجود در جنبش کارگری و ذهنیت جلوداران آن، به وضعیت و شرایط پیشروان طبقه کارگر باز می گردد و در ارتباط است.

پیشروان طبقه کارگر

معیار من برای شناسایی پیشروان طبقه کارگر، چگونگی پاسخ گویی ایشان به ضرورت تاریخی حزبیت پرولتاریا است. پیشروی طبقه کارگر فردی است که بر مبنای ضرورت تاریخی حزبیت پرولتاریا معتقد به انقلاب پرولتاریا بسته توده های کارگری است. و به ضرورت انهدام ماشین حکومتی سرمایه داری و حایگزینی آن با حکومت شورایی واقف است. و به این نکته آگاه است که طبقه کارگر زمانی می تواند خود را در جایگاه التراتیو انقلابی نظام سرمایه داری و آغاز انقلاب سوسیالیستی مستقر سازد که از لحاظ سیاسی در سطح جامعه حضور متسلکی داشته باشد. این حضور متسلک نیز جیزی جز حزب فراگیر او نیست. چنین افرادی نیروهای بالفعل پرولتاریا می باشند.

پیشروان طبقه کارگر تعداد بسیار محدودی هستند که اینک عمدهاً بصورت مستقل فعالیت می کنند. برخی از ایشان نیز از اعضاء و حاشیه نشینان گروه ها و سازمان ها و احزاب و گرایشات چپ کنونی و برخی از فعالان کارگری در کمیته ها و سندیکاهای نیز از این جمله اند. بسیاری هستند که اینک از زمرة پیشروان این طبقه نبوده، اما آمادگی این را دارند که در اثر فعالیت های آگاه گرانه و سیستماتیک عناصر بالفعل و اثبات جدیت ایشان به مبارزه بیرونندند.

قدم اول در تشکیل حزب طبقه کارگر از گردهمایی عناصر بالفعل جهت ایجاد بسترهای عملی برای پیشبرد فعالیت های سیستماتیک سازماندهی و مبارزه تئوریک - ایدئولوژیک جهت تدوین برنامه انقلابی پرولتاریا برداشته می شود. گو اینکه اینک مدتی است که برخی از رفقا وارد چنین حیطه ای شده اند، اما هنوز نتوانسته اند فعالیت خود را گسترش تر کنند و اقدامات خود را به گوش این قشر از فعالان برسانند. البته صرفاً بواسطه معرفی خود هم نخواهند توانست تا دیگر رفقا را برای همگامی با خود قانع کنند. بسیاری از رفقاء مستقل به علل گوناگون از متسلک شدن پرهیز دارند. بخصوص با سابقه و تجربه ای ایشان ثابت کنیم که حزبی که ما مایل به سازمان دادن آن هستیم به استقبال افرادی می رود که اندیشه هایی زمانیکه ما نتوانیم در عمل به ایشان نهادیم در این فعالیت های غیر دمکراتیک چپ های سنتی و چریکی، مهمترین دلیل گریز از تمرکز و تشکل شان می باشد. تا مسفل داشته و محلی برای بحث و جدل آزادانه کلیه اعضاش است، نخواهیم توانست از گنجینه فکری و عملی این رفقا در کنار خود بهره مند گردیم. همچنین، رفاقتی که به هر دلیلی برای پیشبرد مبارزات عملی خود به گروه ها و سازمان ها و احزاب چپ سنتی پیوسته اند و یا در حاشیه آنان به کار پرداخته اند نیز تا زمانیکه جدیت و توانایی ما را نبینند، آمادگی ترک موضوع کنونی خود را نخواهند داشت. رفاقتی که در کمیته ها و سندیکا ها و اتحادیه ها و نهادهای کنونی فعالیت می کنند نیز تا زمانیکه متوجه نشوند که حرکت در جهت سازماندهی و تشکیلات حزبی منافاتی با فعالیت های کنونی ایشان نداشته، بلکه کامل کننده و ارتقاء دهنده این فعالیت ها می باشند، روی خوشی به این اقدام اولیه ما نخواهند داد. پس قدم اول، که شاید سخت ترین مرحله از مراحل تشکیل حزب باشد، قانع کردن قشر پیشروی طبقه کارگر به همگامی برای تشکیل حزب طبقه کارگر خواهد بود.

نطفه حزب انقلابی زمانی بسته خواهد شد که قشر پیشروی بالفعل طبقه کارگر به هسته سازی در مراکز شغلی و محله های کارگری پرداخته و با شناسایی عناصر مبارز آغاز به آموزش و پرورش نسل های بعدی و تکمیل زنجیره های اتصال با مبارزات توده ای کنند. این مبارزان یا باید از جلوداران و معتبران جنبش کارگری باشند و یا طوری آموزش و پرورش یابند که از دید کارگران و خانواده های ایشان در این مقام قرار گیرند.

از لحاظ سازمانی حزب طبقه کارگر زمانی تولد خواهد یافت که این هسته ها به کمیته های شهری تکامل یابند و نمایندگان خود را برای شرکت در اولین کنگره حزبی و تدوین و تصویب برنامه انقلابی انتخاب کنند.

با در نظر گرفتن شرایط کنونی و آنچه که برای تشکیل حزب طبقه کارگر باید انجام پذیرد اقدامات زیر ضروری است:

جذب پیشروان طبقه کارگر داخلی و خارج از کشور

الف - برای همفکری و درگیر شدن وسیع ترین نیروی ممکن جهت تدوین برنامه انقلابی

ب - برای تشکیل هسته های مخفی مراکز شغلی و زندگی جهت پیوند با جلوداران مبارزات کارگری

بیشبرد برنامه آموزشی سیستماتیک و پرورش نیروهای کارگری اعم از متون کلاسیک تئوریک، تاریخچه مبارزات طبقه کارگر، جمعبندی و تحلیل از مبارزات روزمره طبقاتی و تحركات اجتماعی طبقه حاکمه، اصول کار تشکیلاتی و رموز مبارزه مخفی و چگونگی اتصال آن با مبارزات و زندگی علنی

مطالعه و تحقیق درباره مناطق و صنایع حساس و تعیین کننده و جایگزینی نیروهای مجرب در آنها جهت ایجاد هسته های مبارزاتی

ارائه طرح تشکیلاتی با در نظر گرفتن اصول مخفی کاری و پیوند کار مخفی و علنی

از آنجاییکه مطلب کنونی صرفاً برای آغاز بحث و گفتگو در زمینه حزب طبقه کارگر می باشد از طولانی تر شدن آن پرهیز کرده و به همینجا ختم اش می کنم. مسلمان با مطالعه نظرات دیگر رفقا در این شماره از نشریه و بحث های تکمیلی شفاهی و نوشتاری و صوتی- تصویری به تصحیح و دقایق پیشتری از این مبحث خواهم پرداخت.

حزب دفاع از خود رهانی کارگران (قسمت اول)

- رابطه حزب و طبقه

در مسیر تکامل و اعتلاء مبارزه طبقاتی، ابزارهای مختلف و متنوعی یار کارگران و زحمتکشان خواهد بود. در این میان، اما حزب کارگری از جایگاه و اهمیت خود ویژه‌ای برخوردار است. طبقه کارگر اگر چه در جدال برای پس زدن تعرض سرمایه به دستمایه حیات و زندگی نیروی کار و زحمت و در تلاش برای بهبود شرایط زیست و کار آحاد طبقه، مدام خود را در مقابل سرمایه و سرمایه داری می‌یابد و در تجربه مبارزات اتحادیه‌ای خود به سطحی از خود آگاهی طبقاتی دست می‌یازد، اما بطور خود بخودی و در روند مبارزات خود انگیخته اش، ضرورتن راه خود را در سرنگونی سرمایه دارای و استقرار نظام سوسیالیستی نمی‌یابد.

مبارزات خود بخودی و خودانگیخته طبقه کارگر علیه سرمایه داری، چه از منظر تحرك مبارزاتی آحاد طبقه و چه از زاویه رشد آگاهی طبقاتی در بین آحاد طبقه، توسعه موزون و همانگی را تجربه نمی‌کند. رشد ناموزون تحرك مبارزاتی و آگاهی طبقاتی در آغاز تنها بخش کوچکی از آحاد طبقه را به ضرورت براندازی نظام سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم رهنمون می‌شود. رشد ناموزونی تحرك و آگاهی طبقاتی شکل دادن به سازمان حزبی برای بسط و ارتقاء هر چه بیشتر خود آگاهی طبقاتی در بین همه اقشار طبقه، برای همانگی و ارتقاء سطوح مبارزاتی بخش‌های مختلف طبقه، برای مقابله آگاهانه و هدفمند طبقه با کلیت نظام سرمایه داری و با همه نهادهای ستمگر و سلطه جوی آن را، به نیاز عالی جنبش مبارزاتی کارگران مبدل می‌کند. حزب کارگری با گرد آوردن آگاه ترین، پیشناهاری و مبارزاترین فعالان کارگری و با جذب اندیشه ورزان و مبارزان سوسیالیست، نقش بی‌بدیلی در پراکندن جوانه‌های آگاهی طبقاتی در سطوح مختلف جنبش کارگری و در یاری رساندن به خود سامانیابی و خود رهبری کارگری ایفاء می‌کند. بعلاوه، حزب کارگری با جمعبندی تجربه تاریخی و بین‌المللی طبقه کارگر و تعمیم بخشی آگاهانه این تجربیات قادر است بمثابه حافظه طبقه کارگر، در راهیابی‌ها و حذر کردن از اشتباهات تاریخی سخت ثمرمند و کارساز ظاهر گردد.

رهایی طبقه کارگر البته، به دست خود طبقه ممکن خواهد شد. آگاهی طبقاتی در بین آحاد طبقه، البته در جریان اعتلاء جنبش مبارزاتی کارگران و زحمتکشان دامن خواهد گستراند و بلوغ را تجربه خواهد کرد. انقلاب کارگری تنها با تحول بنیادی در باورها، عادات و تواناییهای توده کارگر و زحمتکش، با به عرصه آمدن و میدان داری هدفمند توده کار و زحمت، با شکوفایی نهادهای خود مدیریتی و خود حکومتی آحاد وسیع کارگران و زحمتکشان و با اعتلاء جنبش خود رهبری آنهاست که پاره گی زنجیرهای بردگی سرمایه داری را به نفع همه مظاہر از خود بیگانگی انسانها و به ایجاد مدلی موفق و پویا از نظام سوسیالیستی رهنمون خواهد شد. با اینهمه تا شکوفایی و اعتلاء جنبش خود آگاهی و خود رهبری توده کار و زحمت و تا عروج نهادهای خود مدیریتی و خود حکومتی کارگران و زحمتکشان به موتور اصلی رشد و بلوغ خود آگاهی طبقاتی نیروی کار و زحمت، حزب کارگری از رسالت ممتاز و بی‌بدیلی برای کمک به رشد و ارتقاء آگاهی و سامانیابی آحاد طبقه و رهبری و هدایت مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان برخوردار است.

تا تبدیل طبقه کارگر از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود، حزب کارگری نه تنها نقش بی‌بدیلی در کاشتن جوانه‌های آگاهی طبقاتی در بین همه اقشار طبقه کارگر بعده می‌گیرد، بلکه با کمک به سامانیابی هر چه بیشتر و بهتر کارگران و زحمتکشان، با موقعیت شناسی و راهیابی‌های مبتکرانه و با همانگی عرصه‌های نبرد و طرح ریزی راهبردها و راهکارهای دفاعی و تهاجمی، نقش تعیین کننده ای را در ارتقاء و هدفمندی مبارزات کارگری به دوش می‌کشد. حزب کارگری در عین حال قادر است با سامانیابی آگاه ترین اقشار طبقه کارگر و مبارزین سوسیالیست و با حضور فعال در همه عرصه‌های مبارزه طبقاتی، به شکل نامحدود و نا مشروط از منافع تاریخی طبقه کارگر دفاع کند و عزم و نیروی خود را در خدمت سرنگونی دولت بورژوایی، برگیدن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم قرار دهد. همانطور که مارکس و انگلیس خردمندانه خاطر نشان ساختند، این حزب همچنین قادر است با آگاهی به مسیر عمومی حرکت و شرایط و نتایج نهایی و کلی جنبش مبارزاتی کارگران و زحمتکشان؛ اولن در مبارزه ملی پرولتاریا کشور خود، منافع مشترک کل پرولتاریا را، صرف نظر از ملت آن‌ها مورد تاکید و مدافعته قرار دهد. دومن در تمام مراحل مختلف رشد مبارزه طبقاتی از منافع عمومی و دراز مدت جنبش کارگری حمایت بعمل آورد.

با اینهمه، حزب مطلوب چپ رادیکال نوین، از همه اشکال متعارف و تاکنونی چپ و سوسیالیست، اعم از احزاب چپ رادیکال سنتی، چپ رفرمیست و چپ آنارشیست، به نحو بارزی متفاوت و متمایز است. حزب چپ رادیکال نوین حزب تلاش برای تبدیل طبقه کارگر به طبقه ای سرشار از آگاهی و تحرك طبقاتی، به طبقه ای برخوردار از ساز و کارهای ضروری برای بخدمت گرفتن عالی ترین اشکال خود سامانیابی و خود رهبری، به طبقه ای توانمند به اعمال خود مدیریتی در صحنه کار و اعمال خود حکومتی در صحنه سیاسی و مدیریت اجتماعی و در حقیقت حزب تلاش برای تبدیل طبقه کارگر از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود است.

این حزب برای دست یابی طبقه به شرایط لازم برای تبدیل به طبقه ای برای خود و تا آن هنگام که نیروی کار و زحمت هنوز در روند فراشده به طبقه ای برای خود قرار دارد، البته در نقش یک حزب سیاسی فعلی، پیشناه و هدایت گر ظاهر خواهد شد و سهم جستن در رهبری مبارزات طبقاتی کارگران و زحمتکشان را وظیفه خطیر خود تلقی خواهد کرد. این حزب تا آن هنگام که کارگران و زحمتکشان از آگاهی، از شرایط و از توانمندی لازم برای بدست گرفتن سرنوشت خود فاصله دارند و بورژوازی هنوز بر ایکه قدرت سیاسی سوار است، البته با تلاش برای آگاهی بخشی و سامانیابی هر چه بیشتر طبقه کارگر و با ایفاء نقش فعلی و موثر در همه صحنه‌های مبارزه طبقاتی، در کوییدن مهر رهبری خود بر روند تحولات سیاسی تردید نخواهد کرد. این حزب البته گفتمان خود را بخشی از گفتمان سیاسی - طبقاتی کارگران می‌داند

قدارک حزب انتقلابی

و اهداف و آماج های خود را برخاسته و منکی به خواستها و منافع کارگران و زحمتکشان تلقی می کند. آری، این حزب نا آستانه در هم شکستن سیادت بورژوازی و کسب قدرت سیاسی توسط توده کار و زحمت، کم و بیش در هیئت یک حزب سیاسی و در قامت یک نیروی سیاسی راهبر و هدایت گر ظاهر خواهد شد.

حزب مطبوع چپ رادیکال نوین، اما جه در استراتژی و برنامه سیاسی، چه در ساختار و سازمانیابی و چه در مبانی تاکتیکی و در کنش سیاسی به نحو شاخصی از احزاب سیاسی متعارف، فاصله می گیرد. حزب مطبوع چپ رادیکال نوین رابطه خود با طبقه را بر اساس ادعاهای رایج بسیاری از احزاب و گروه های سوسیالیست و کمونیست تعریف نمی کند. این حزب خود را نماینده سیاسی طبقه نمی داند و شان و رسالتی در خور نماینده سیاسی طبقه برای خود قائل نیست. این حزب بر آن نیست که تحقق آماج های بزرگ طبقه، الغاء روابط سرمایه داری، درهم شکستن ماشین دولت بورژوازی، اقدام به اتحاد دمکراسی نوین و بی افکنند باهه های روابط سوسیالیستی از مسیر اقتدار و قدرت بانی حزب می گذرد.

این حزب انعکاس خواست و منافع کارگران و زحمتکشان را حق انحصاری خود نمی پندارد و خود و برنامه و سیاست های خود را آئینه تمام نمای خواست ها و منافع کارگران بشمار نمی آورد. این حزب خود را تنها حامل آگاهی طبقاتی و منبع بی پایان و همیشگی آگاهی طبقاتی بشمار نمی آورد. این حزب اگرچه فرا چنگ آوردن اهداف و آماج های نهایی خود را در آغاز در تلاش خستگی ناپذیر خود برای ایفاء نقش موثر در رهبری مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان می یابد، اما اولن رهبری جنبش مبارزاتی کارگران را حق طبیعی، انحصاری و مادام العمر خود نمی داند و در هدایت جنبش مبارزاتی کارگران و زحمتکشان سهم مشروط و محدودی برای خود منصور است. دومن پیروزی و موفقیت نقش خود در رهبری جنبش مبارزاتی کارگران و زحمتکشان را نه با بزرگی هیبت و قدرت حزب و با سرعت صعود حزب از پلکان قدرت سیاسی، که با عمومی شدن خود آگاهی طبقاتی در بین احاد کارگران و زحمتکشان و با شکوفایی اشکال خود سامانیابی و خود رهبری کارگری و با موفقیت توده کار و زحمت در ایجاد نهادهای خود مدیریتی و خود حکومتی خود مورد سنجش و داوری قرار می دهد.

آری، حزب مطلوب چپ رادیکال نوین گستریش حوزه قدرت و اقتدار حزب را هدف خود ندارد و همه تلاش های سیاسی - سازمانگرایانه این حزب معطوف به ایجاد و بسط و اقتدارورزی نهادهای خود مدیریتی و خود حکومتی طبقه است. در نگاه این حزب اهداف و آماج های تاریخی طبقه نه از گذر قدرت بانی حزب و یا احزاب کارگری که از مسیر شکل گیری، بسط و گسترش و بلوغ سیاسی - قدرتی، نهادهای خود مدیریتی و خود حکومتی توده ای - اعم از نهادهای خود مدیریتی و خود حکومتی خود ویژه کارگران و زحمتکشان و یا نهادهای خود حکومتی عمومی - قابل حصول و دست بانی است. این حزب نهادهای خود مدیریتی و خود حکومتی توده ای را مطلوب ترین ایزار نمایندگی سیاسی طبقه و اقتدار و حاکمیت این نهادها را مناسب ترین و موثرترین راه تحقق ارمان رهایی کارگران بشمار می آورد. این حزب چه در پنهان گفتمان و چه در عرصه عمل سیاسی بیش و بیش از هر چیز به پیش شرط های خود رهایی کارگران و پیش شرط های ایجاد دمکراسی مشارکتی و سوسیالیسم مشارکتی متعدد است. آری، این حزب " حزب دفاع از خود رهانی کارگران " است. این عنوان نه تمسم صوری به آرمان دیرین طبقه کارگر که معرف واقعی مشخصه های ممتاز و خود ویژه این حزب و بازتاب دهنده سمتگیری سیاسی - ایدئولوژیک است.

- نفی تسخیر قدرت سیاسی توسط حزب

حزب دفاع از خود رهانی کارگران اگرچه از هیچ تلاشی برای رهبری پیروزمند مبارزات رهایی بخش کارگران و زحمتکشان دریغ نمی ورزد، اما سمت و سوی این تلاشها تمامن به ارتقاء آگاهی و توانمندیهای طبقه برای اعمال گسترش خود رهبری توسط آحاد طبقه و فرا چنگ آوردن قدرت لازم برای گسترش بندهای بردگی سرمایه داری و حاکم شدن آحاد طبقه بر سرنوشت خود، معطوف است. حزب دفاع از خود رهانی کارگران کسب قدرت سیاسی توسط حزب را هدف خود ندارد و نیروی نزدیکی، به قدرت دولتی و مفهنه اهرمهای قدرت دولتی، ترسیم بخش آماج مقدم آن نیست. عروج به عرصه قدرت دولتی و فرمان راندن بر ماشین قدرت دولتی در کانون استراتژی سیاسی این حزب قرار ندارد. هدف نهایی این حزب ایجاد و استقرار دمکراسی نوع مشارکتی و سوسیالیسم نوع مشارکتی است.

تحقیق دمکراسی مشارکتی و ایجاد نظام شورایی تنها با تسلط تام و تمام نهادهای شورایی بر ارگانهای قدرت دولتی و وجود فضای ضروری برای فعالیت و قدرت وزری نهادهای جامعه مدنی مفهوم پیدا می کند. دمکراسی مشارکتی و نظام شورایی تنها با لگام زدن به عرصه قدرت وزری نخبگان عرصه سیاست و مهار فعل مایشایی گروه ها و نهادهای سیاسی مبتنی بر جوانان داری نخبگان (اعم از احزاب و گره های سیاسی و یا لابی ها و نهادهای سیاسی مدافعانه خود ویژه) است که جوانه های خود را در دل زمین سیاست می کارد. هم ازینرو برای حزب مدعی دفاع از دمکراسی مشارکتی و سوسیالیسم مشارکتی تسخیر قدرت دولتی توسط حزب جز نقض غرض و خط بطلان کشیدن بر اهداف اصلی اعلام شده آن، معنایی نخواهد داشت. تلاش و تمايل سیاسی این حزب در عوض تمامن به ایجاد فضای لازم برای قدرت وزری توده ها، به شکوفایی نهادهای خود حکومتی و خود مدیریتی توده ای در همه عرصه های حیات اجتماعی و به مقابله با هر اقدامی که به شکل گیری و تحکیم شکلی از حکومت نخبگان راه برد، معطوف است.

حزب دفاع از خود رهانی کارگران البته، تسخیر قدرت دولتی و بیزیرکشیدن دولت بورژوازی را پیش شرط لازم و غیر قابل اجتناب هر تلاش جدی برای فراتر رفتن از چهارچوبهای سرمایه داری و هرگونه تلاش عملی برای بنای ساختمان سوسیالیسم بشمار می آورد. این حزب، اما تسلط بر اهرمهای قدرت دولتی به نیابت از کارگران و زحمتکشان را رسالت خود نمی داند و برای خود شان نماینده صاحب حق توده ها در فرمان رانی بر دستگاه های دولتی را، قائل نیست. حزب دفاع از خود رهانی کارگران اگرچه از حرص و آرجنگ زدن به اهرمهای قدرت دولتی تھی است، اما در تاکید بر ضرورت درهم کوتفن قدرت دولت بورژوازی و تسخیر قدرت دولتی توسط نهادهای شورایی و نهادهای خود حکومتی و خود مدیریتی توده ها هیچ درنگ ندارد و مبارزه برای فراروی نهادهای قدرتی توده ای به اسکلت و نیروی مسلط دستگاه دولتی را گام اول در اتحاد و استقرار دمکراسی و سوسیالیسم نوع مشارکتی بشمار می آورد. این حزب اگر چه گفتمان

قدارک حزب انتقلابی

سازی و گفتمان پراکنی را یکی از عرصه های اصلی کار و فعالیت سیاسی خود می یابد و تلاش برای عمومی کردن گفتمان دمکراسی مشارکتی و سوسیالیسم مشارکتی را هدف اصلی خود می پندارد، اما در سپهر سیاسی و در معادلات قدرتی تنها و صرفن در هیئت یک اطاق فکر و یک نهاد فرهنگی ظاهر نمی شود. تلاش سازمانگرانه برای ایجاد و بسط نهادها و سازمانهای طبقاتی کارگران و زحمتکشان، اقدام برای ایجاد نهادهای خود مدیریتی توده ها در همه عرصه های کار و فعالیت اجتماعی و مبارزه و مقابله همه جانبه با همه رژیم های بورژوازی و سلطه گر، جزء مهم و تعطیل ناپذیر فعالیت سیاسی چنین حزبی را تشکیل می دهد. در همین راستا دخالت موثر و همه جانبه در همه فعل و افعال سیاسی روزانه و تلاش برای ایفاء نقش تاثیر گذار و تعیین کننده در سمت دهی تحولات سیاسی به سوی محو و نابودی برگزی سرمایه داری و استقرار دمکراسی و سوسیالیسم نوع مشارکتی، تعین بخش هویت و سیمای سیاسی چنین حزبی خواهد بود.

اینهمه، اما تفاوت ماهوی حزب دفاع از خود رهانی کارگران - بمثابه حزبی که ایجاد نوع ویژه ای از دمکراسی، یعنی دمکراسی مشارکتی و بنای نوع ویژه ای از سوسیالیسم، یعنی سوسیالیسم مشارکتی را در آماد خود دارد - با سایر احزاب و گروه های سیاسی مدافعانه های دیگری از ساختار سیاسی و سوسیالیسم را کم رنگ نمی کند و بر تمایزات جدی آن بمثابه حزبی که قدرت را برای خود طلب نمی کند، سایه نمی اندازد.

این حزب اگرچه تا عمومی شدن گفتمان دمکراسی و سوسیالیسم مشارکتی و تا ظهور و فرادستی نهادهای خود مدیریتی و خود حکومتی توده کار و زحمت و تا آستانه انقلاب کارگری و ظهور دولت نوع شورایی و دمکراسی نوع مشارکتی، در هیئت یک حزب سیاسی گفتمان ساز، سازمانگر و مداخله جو در همه عرصه های حیات سیاسی و در حقیقت، در نقش یک حزب سیاسی راهبر و هدایت گر ظاهر می شود، اما ایده آل خود را در زایل شدن ضرورت وجودی هر گونه دولت، هرگونه حزب سیاسی و اساسن هر شکلی از فعالیت سیاسی می جوید. ایده آل " حزب دفاع از خود رهانی کارگران " دست یابی به شرایطی است که نقش حزب گام به گام به ادای سهم محدودی در رهبری گفتمانی طبقه فرو بکاهد و پا به پای الغای نظام طبقاتی و محو طبقات و محو دولت، شعله حیات حزب، بمثابه حزب نیز، به تاریخ پیوندد.

آری حزب دفاع از خود رهانی کارگران دستگاه سازمانی، سامانه استراتژیک و نحوه نزدیکی و کنش سیاسی خود به موضوعات و رخدادهای سیاسی را چنان طرح و پی می ریزد که با پیروزی انقلاب کارگری و با آغاز ایجاد ساختمان دمکراسی و سوسیالیسم نوع مشارکتی، حزب گام به گام فعالیت خود را به فعالیتی کم و بیش گفتمانی فرو کاهد و با پیشروی بسوی الغای کامل نظام طبقاتی و محو طبقات (و از جمله محو طبقه کارگر) و با محیا شدن شرایطی که اختلافات قوم بشر قالبی جز صفت کشی های دوست و دشمنانه بیابد، فرجام هرگونه کار حزبی را به استقبال رود. آری، حزب دفاع از خود رهانی کارگران حزبی از نوع دیگر و حزبی آشکارا تمایز و متفاوت از همه احزاب تاکنوئی است. حزبی که در افق سیاسی خود نه اقتدار و قدرت بیشتر و فزون تر حزب، که پایان هر شکل از حکومت نخبگان و پایان هر شکل از حکومت حزبی را، حک دارد.

نشانه های چنین تمایز آشکاری، اما تنها در برنامه سیاسی، در شعارها و در گفتمان عمومی این حزب مشهود و منعکس نخواهد بود. این حزب در عمل و در ترسیم چهارچوبه های مناسبات سازمانی خود، در تعیین استراتژی سیاسی و مبانی تاکنیکی، در نوع مواجه با تحولات سیاسی، در نگاه به نهادهای جامعه مدنی و در واقع در همه عرصه های حیات سیاسی، چهره متفاوتی از احزاب طالب قدرت دمکراسی و سوسیالیسم مشارکتی خواهد بود. این حزب:

در حیات سازمانی خود از سانترالیسم دمکراتیک فاصله خواهد گرفت و دمکراسی غیر متمرکز و شکلی از خود مدیریتی توده ای را مبنای تنظیم مناسبات درونی خود قرار خواهد داد. این حزب تلاش برای عمومی کردن فرهنگ خود مدیریتی را از حیات درونی خود آغاز خواهد کرد و مناسبات درونی خود را به الگویی از قدرت و وزی توده ای و الگویی از کارآمدی خود مدیریت توده ای تبدیل خواهد کرد. در این حزب اصل راهنمای بنای سازمانی و تشکیلات حزبی بر دمکراسی بیشتر و سانترالیسم کمتر استوار است.

گستیت از ایده " حزب جانشین گرا " و تعهد عملی به بر ساختن شکلی از خود حکومتی توده ای (و در حقیقت شکلی از حکومت شورایی) نگاه چپ رادیکال نوین به روش های مبارزه و درک آن از فرست ها و راهگشائیهای تاکنیکی را نیز به نحو جدی و بنیادی از درک احزاب و گروه های طالب کسب قدرت سیاسی برای خود، تمایز خواهد کرد. در حزب دفاع از خود رهانی کارگران، نیروی نزدیکی به قدرت دولتی و مغناطیس بازی در جنگ تسخیر اهرمهای قدرت دولتی، ترسیم بخش اصول استراتژیک و مبانی تاکنیکی آن نخواهد بود. از نگاه چپ رادیکال نوین و حزب مطبوع آن خوب و بد همه چیز و از حمله خوب و بد هر انقلاب و هر رفرم در آئینه اعتلاء جنبش خودآگاهی و خود مدیریتی کارگران و زحمتکشان (و نه در ترازوی نفع و زیان حزبی) به داوری خواهد آمد.

این حزب تلاش برای ایجاد تشکلهای نوع شورایی و معمول کردن خود مدیریتی توده ای در نهادها و سازمانهای طبقاتی کارگران و زحمتکشان را به فردای پیروزی انقلاب محو نخواهد کرد. تلاش برای فاصله گرفتن از همه الگوهای مبتنی بر مدیریت و رهبری نخبگان و معمول کردن اشکالی از خودمدیریتی در نهادها و سازمانهای طبقاتی کارگران و زحمتکشان - بمثابه بخشی مهم از تلاش برای عمومی کردن فرهنگ خود مدیریتی توده ای و مبارزه در راه ایجاد دمکراسی و سوسیالیسم مشارکتی - تعین بخش نوع نگاه و برخورد حزب با نهادها و سازمانهای طبقاتی کارگران و زحمتکشان خواهد بود..

قدارک حزب انتقلابی

این حزب اگرچه عمومی کردن گفتمان سیاسی - ایدئولوژیک خود در بین آحاد کارگران و زحمتکشان و تفوق هژمونیک چنین گفتمانی در نهادها و سازمانهای طبقاتی کارگران و زحمتکشان را هدف مقدم خود می پندارد، اما صعود فعالان و نخبگان حزبی خود به نهادهای رهبری این تشکلها را (و از این طریق وارد شدن در چرخه بازتولید مناسبات مبتنی بر سیاست نخبگان در نهادها و سازمانهای طبقاتی کارگران و زحمتکشان) وسیله بسط و نفوذ گفتمان سیاسی - ایدئولوژیک خود قرار نخواهد داد. در نگاه این حزب مناسب ترین بستر و ایده آل ترین شرایط برای بسط و گسترش گفتمان سیاسی - طبقاتی آن در نهادها و سازمانهای طبقاتی کارگران و زحمتکشان، همانا در پذیرش الگوی خود مدیریتی بمنابه چهارچوبه تنظیم مناسبات سازمانی در این نهادها، در وجود فرصلت های واقعی برای مدخلیت توده اعضاء این نهادها و سازمانها در حیات درونی و در رهبری و هدایت آنها، در به حاشیه راندن سایه قدرت ورزی انصاری نخبگان و فرقه های نخبه محور در این نهادها و سازمانها و در حمایت و پشتیبانی این نهادها از اعتلاء و گسترش دامنه قدرت ورزی نهادهای شورایی و نهادهای خودمدیریتی توده ای در همه عرصه های حیات اجتماعی، انعکاس خواهد یافت.

تا آنجا که به رابطه "حزب دفاع از خود رهانی کارگران" با نهادهای کارگری و توده ای مربوط است، شرکت و فعالیت اعضاء حزب در این نهادها به صفت فردی فعلیت خواهد یافت. این بدانمعناست که دایره تاثیر هدایت گرایانه حزب در نهادها و سازمانهای کارگری نه به ابزارهای سازمانی و تشکیلاتی همچون کار و فعالیت فراکسیونی که اساسن به کار و فعالیت گفتمانی متکی خواهد بود.

در این حزب فعالیت سیاسی، بیشتر با تلاش برای عمومی کردن گفتمان دمکراسی مشارکتی، نظام شورایی و سوسیالیسم مشارکتی، بیشتر با کار آگاه گرایانه و ترویجی در بین کارگران و زحمتکشان، بیشتر با تلاش برای ایجاد نهادها و سازمانهای طبقاتی مبتنی بر الگوی خودمدیریت توده ای و بسط و عمیق فرهنگ خودمدیریتی، بیشتر با کمک به توده ها در شکل دادن به نهادها و سازمانهایی که در خارج از حوزه قدرت دولتی و در حوزه جامعه مدنی به بخشی از مشکلات و معضلات روزمره آنها پاسخ می دهند و کمتر با اعلام موضع سیاسی در برابر مسائل ریز و درشت سیاسی، و کمتر با حضور پرنگ درهمایش ها و اعتراضات سیاسی، و کمتر با راه اندازی کمپین های تبلیغاتی علیه رژیم سیاسی حاکم و دشمنان سیاسی، و کمتر در درگیر شدن در جنگ و منازعات سیاسی با احزاب و نیروهای سیاسی دشمن و رقب، و کمتر در تلاش برای ایجاد ائتلافات و بند و بست های سیاسی به جا و بی جا احزاد و گروه های سیاسی مختلف، معنا و مفهوم خواهد یافت. این البته نه غفلت از ضرورت مبارزه سیاسی علیه بورژوازی را تداعی می کند و نه ضرورت فعالیت جدی در همه عرصه های پیش گفته و بهره بری از همه ابزارهای ممکن و مجاز برای حصول به اهداف و آماج های سیاسی را مورد سوال قرار می دهد. نکته، اما در تعیین درست اولویت های سیاسی و در ترسیم درست نقل و گستره فعالیتی در هر عرصه از مبارزه است. سنگینی و حجم فعالیت سیاسی ما در این یا آن عرصه از مبارزه، عاملی مهم در تعیین بخشی به هویت سیاسی و به چهارچوبه های حرکت سیاسی ما خواهد بود.

برای این حزب دایره فعالیت سازمان گرایانه آن به بسط فعالیت حزبی و ایجاد و بسط نهادهای صنفی - سیاسی طبقاتی کارگران و زحمتکشان محدود نخواهد شد. ایجاد و بسط نهادهای خیریه ای و نهادها و سازمانهایی که خارج از حوزه قدرت دولتی قادرند به بخشی از مسائل و مشکلات توده لگد مال شده پاسخ دهند و بر بخشی از زخمهای ناشی از فقر و ناآگاهی آنها مرحم نهند، عرصه مهمی از فعالیت سیاسی - سازمانگرایانه چنین حزبی خواهد بود. ایجاد چنین تشکلها یی با کمک به حل برخی از مسائل و مشکلات مردم از طریق کمک و تعاون عمومی، به خودی خود امری مطلوب و ارزشمند خواهد بود. مطلوبیت و ارزشمندی چنین سازمانهای خیریه ای، اما بویزه در طرفیت این تشکلها برای تمرین خود مدیریتی توده ای برای فraigیری هر چه بیشتر آگاهی های سیاسی - طبقاتی، برجستگی می یابد. این تشکلها می توانند به کارگاه آموزش آگاهی های سیاسی - طبقاتی و به الگوی آموزش خود مدیریتی توده ای تبدیل شده و در راه تبدیل طبقه کارگر از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود، سخت کارآمد و مفید ظاهر گردد.

احزاب و گروه های سیاسی چپ مدعی قدرت عموملا از ارائه تصویری روشن و همه فهم از آلترا ناتیو سیاسی، اجتماعی، اقتصادی خود سرباز می زند و در راستای پاسخگویی به نیازهای تسریخی قدرت دولتی ترجیح می دهند مشروعیت و مقبولیت سیاسی - ایدئولوژیک خود را به نقد خویش از رنج و نکبت سرمایه داری متنکی سازند.(1) حزب مطلوب چپ رادیکال نوین، اما از محظوظات مربوط به کسب قدرت سیاسی توسط حزب حرکت نمی کند. برای این حزب بلوغ آگاهی سیاسی - طبقاتی کارگران و زحمتکشان نه صرفن در مخالفت و مبارزه با نظام سرمایه داری و رژیم های بورژوازی حامی آن و نه حتی در حمایت و پشتیبانی آنها از احزاب و گروه های سیاسی چپ و کارگری، که در عین حال با درک نسبت روشن آحاد طبقه از مشخصه های عمومی آلترا ناتیو سوسیالیستی و ساختار سیاسی حایگزین کارگری و با برخورداری آنها از دانش و تجربه عملی لازم برای اعمال گسترش خودمدیریتی کارگری - توده ای و با مقاومت و مقابله با هر شکلی از حکومت نخبه ها، تجلی پیدا می کند. در این مسیر تلاش برای روشنی بخشیدن به مولفه ها و مشخصه های عمومی الگوی دمکراسی و سوسیالیسم مشارکتی و نقد همه شاهجهانی سایر الکوهای رایج در نزد چپ، جزء مهمی از تلاش فکری - سیاسی چپ رادیکال نوین و حزب مطلوب آن را به خود اختصاص خواهد داد.

اسماعیل سپهر

حزب پیشتاز کارگری چه نوع حزبی است؟

مقدمه:

موضوع حزب و تشکل حزبی همواره مبحث مطرح و اساسی در درون جنبش سوسیالیستی بوده است. نظراتی در مقابل حزب وجود داشته و دارد مبنی بر اینکه حزب ابزار بورکراتیک و یا ابزار ساختن سرمایه داری دولتی و نظایر این است. گرچه به نظر می رسد بحث های نسبتاً کافی در زمینه ضرورت تشکل یابی حزبی ارائه شده، و گرچه ظاهراً اکثریت فعالین جنبش سوسیالیستی به ضرورت ساختن حزب باور دارند، اما در عمل حزبی با مشخصه های لینیستی ساخته نشده است. این به این معنی نیست که نظرات اقلیت فعالینی که با حزبیت مخالفت دارند برتری دارد، خیر، دست کم به این دلیل که تشکل بدیل حزبی که آنها معرفی می کنند نیز ساخته نشده است. با این حال اختلاف مهم دیگری که در میان طرفداران ساختن حزب وجود دارد، نوع حزب و ویژگی های آن است. در نتیجه مخاطب این نوشته کسانی هستند که به تشکیلات حزبی معتقدند، چه آنهایی که حزب مورد نظر خود را ساخته و چه آنهایی که در تدارک ساختن آن هستند، و چه کسانی که فقط در سطح نظری با حزب توافق دارند اما برای ساختن آن اقدام عملی نمی کنند.

حزب و ضرورت حضور آن:

یک حزب به این دلیل جنبه انقلابی پیدا می کند که در برگیرنده کارگران سوسیالیست و پیشتاز انقلابی است. کارگرانی که به طور روزانه در جنبش کارگری نقش ایفا می کنند و آنها را در سازمانیابی یاری می کنند، و در انتقال آگاهی که خود کسب کرده اند تلاش مستمر دارند. این قشر از کارگران گرچه نسبت به سایر اقشار کارگری تعداد بسیار محدودی را تشکیل می دهند، اما برجسته ترین خصوصیات، از جمله شجاعت و بیگری، آگاهی و از خود گذشتگی، نظم پذیری، ابتکار، خلاقیت و ... از ویژگی های آن ها است.

حزب بانک آگاهی سوسیالیستی کارگران است. نظر به اینکه «ایدئولوژی حاکم ایدئولوژی طبقه حاکم است»، هر آگاهی خود انگیخته و خود شکل گرفته ای در پروسه مبارزات طبقاتی در یک دوره معین از بین رفته و به نقطه صفر باز می گردد. دستگاه عظیم و غول پیکر ایدئولوژی حاکم قادر است به موازات رشد آگاهی طبقاتی «ضد آگاهی» در بین صفوف کارگران تزریق کند. در نتیجه حتی زمانی که کارگر به یک سوسیالیست انقلابی تبدیل می شود، و حتی با وجود فعالیت عملی اش، اما تحت تاثیر ایدئولوژی حاکم رفته یا دانش خود را از دست می دهد و یا تبدیل به رفرمیستی می شود که آگاهی اش فراتر از چارچوب نظام سرمایه داری نمی رود.

گه گاه شنیده ایم که می گویند، مردم حافظه تاریخی ندارند، اما هیچگاه نمی شنویم که بورژوازی حافظه تاریخی ندارد. بدیهی است که آگاهی بورژوازی نسبت منافع خود به مراتب بیشتر از آگاهی طبقه کارگر نسبت به منافع خودش است. آنچه که تحت عنوان نداشتن حافظه تاریخی بیان می شود در واقع نتیجه ضد آگاهی است که دائم و بلاوقفه در حال تزریق به جامعه، و به طور مشخص به درون طبقه کارگر است. اما چگونه می توان آگاهی کسب شده طبقاتی را حفظ و تکامل داد. حزب پیشتاز انقلابی طرف چنین منظوری است. به این معنی که آگاهی سوسیالیستی کسب شده توسط پیشتازان سوسیالیست طبقه کارگر در این حزب سانتریزه و متمرکز می شود. پیرامون آن بحث و تبادل نظر در می گیرد و دوباره در سطح متكامل تری به درون طبقه کارگر باز میگردد. آگاهی سوسیالیستی آگاهی است برخاسته از پراتیک روزمره طبقه کارگر که در یک مرکز انقلابی به تئوری انقلابی تبدیل شده، تا هم ایجاد مصونیت در مقابل ضد آگاهی برای آن مرکز باشد، و هم به این واسطه در مقابل ویروس ضد آگاهی از بین نرفته و به نقطه صفر باز نگردد.

این فرایند آمد و شد آگاهی از درون پراتیک کارگران به درون حزب پیشتازان کارگری و بازگشت آن به درون طبقه کارگر را می توان تحت عنوان «سانترالیسم دمکراتیک» نیز نامگذاری کرد. سانترالیسم دمکراتیک برخلاف تصور سنتی به این معنی نیست که اعضای حزب رهبران را انتخاب کرده و ملزم به اجرای فرامین آنها تا انتخابات بعدی هستند. این در واقع برداشتی وارونه از مفهوم سانترالیسم دمکراتیک و یا در بهترین حالت برداشتی ناشیانه از آن است. اگرچه در حزب پیشتاز کارگری نظام و سلسله مراتب دمکراتیک محکم و با انسجامی وجود دارد، اما نه بر اساس تعاریف سنتی احزاب بورکراتیک، که البته ورود به این موضوع را به مجال دیگری وا میگذاریم، اما آنچه به این بحث مربوط می شود مفهوم سانتریزه کردن آگاهی سوسیالیستی در یک طرف نگاه دارنده و تکامل دهنده این آگاهی است که از حضور منسجم آگاه ترین افراد طبقه کارگر در نبرد با نظام سرمایه داری نقداً به آگاهی سوسیالیستی رسیده اند تشکیل می شود. چنین حزبی در مقام رهبری جنبش کارگری و سوسیالیستی قرار می گیرد. حزبی که به حول برنامه انقلابی شکل گرفته و می تواند کارگران پراکنده و در خود را به حول همین برنامه متحد و به مثابه یک طبقه و برای خود تبدیل کند. در نتیجه حزب پیشتاز انقلابی نقش رهبری کننده جنبش کارگری را دارد و بدون این حزب در واقع جنبش کارگری به بدنی به سر شبيه خواهد بود که در اينصورت بورژوازی اين فرصت را به دست می آورد که هر سري که مناسب می داند بر روی اين بدن قرار دهد.

انواع مختلف تبیین ها از حزب انقلابی:

یک حزب انقلابی باید تحت نام و عنوانی معرفی شود که بتواند معرف دقيق خصلت ها و خصوصیات آن باشد. بیان هر نامی که نتواند به محتواي درونی این حزب صراحت بیشتری ببخشد و در بر گیرنده مفهوم واقعی آن باشد، در واقع به نام و عنوانی برای استخار ضعف ها و

قدارک حزب انتقلابی

نارسایی های آن تبدیل خواهد شد. مثلا وقتی از عنوان «راه کارگر» برای نام گذاری یک گرایش استفاده می شود، چرا باید تصور شود این عنوان یک گرایش کمونیستی است. از این نام همچنین می توان این تصور را داشت که این میتواند یک گرایش آنارشیستی، رفرمیستی، سندیکالیستی و ... نیز باشد. مگر اینکه «راه کارگر» فقط یکی باشد و راه های دیگری هم نداشته باشد. در صورتیکه مشکل مهم جنیش کارگری راه های مختلفی است که کارگر طی می کند و اغلب معطوف به خروج از چارچوب نظام سرمایه داری هم نمی شود. بنابراین نقطه عزیمت چنین اسمی فیتیشیسم کارگری و بر این توهمند است که این عنوان قادر است توده علی العموم کارگران را در برگیرد، صرفنظر از تفاوت های گرایش های درون طبقه کارگر. یا مثلا نام «رنجبران» نیز به همین نسبت مفهوم عام و مخدوش و با این تصور است که کارگران توده ای رنجبر و درمانده هستند و تشکیلات سیاسی شان نیز باید دارای چنین خصوصیتی باشد!

بخشی از رایح ترین اسمی که برای نهاد حزب مورد بحث ما استفاده می شود را ذیلا ذکر و پیرامون آنها توضیحاتی می دهیم.

حزب طبقه کارگر:

این نام می خواهد برای حزبی گذاشته شود که تازه قرار است تاسیس شود و هنوز هیچ کس نمی داند که آیا می تواند پاسخگوی نیاز طبقه کارگر باشد یا خیر، و آیا طبقه کارگر آن را به عنوان حزب خود پذیرفته است یا خیر. این نام از این نقطه آغاز می کند که حزب ساخته شده توسط کارگران سوسیالیست متعلق به طبقه کارگر است و بر این اساس درجه ای از قیومیت را با خود حمل می کند. این تعریف صحیحی از ساختن یک حزب دارای خصوصیت کمونیستی نیست، به این دلیل که ساختن آن را به عنوان یک مرحله اداری فرض می گیرد. به این معنی که کافی است عده ای به دور هم نشسته و اختلافاتشان را یا کنار بگذارند و یا به نوعی آنها را حل کنند و در نهایت حزبی را بسازند تا طبقه کارگر صاحب حزب شود. با این تصور کافی است که عده ای دیگر هم دقیقا همین روند را طی کنند، در نتیجه به زودی شاهد تعدادی حزب طبقه کارگر خواهیم بود، (دقیقا مانند وضعیت کنونی). اما سوال این است که این یا همه آن احزابی که نام خود را حزب طبقه کارگر می گذارند، در کدام بونه آزمایش توانسته اند ثابت کنند که واقعاً حزب طبقه کارگرند. به عنوان مثال تعداد قابل توجهی از این نوع احزاب در طیف چپ وجود دارد که بیش از 30 سال از حیاتشان نیز می گذرد. آنها چگونه خود را حزب طبقه کارگر می دانند در حالی که طبقه کارگر حتی یک مورد از رهنمود ها و فراخوان های آن ها را اجرا نکرده و اغلب شعارهایشان از روی سر این طبقه عبور کرده است. جالب اینجا است که هر یک از این احزاب معتقد اند حزب دیگری حزب واقعی طبقه کارگر نیست، وقتی آنها خود چنین فکر می کنند، چرا طبقه کارگر اینگونه فکر نکند و آنها را حزب واقعی خود ندانند!

یک حزب زمانی می تواند مدعی باشد که حزب طبقه کارگر است که بتواند کارگران را به زیر پرچم خود گرد آورده باشد. شاید روزی هم چنین شود و ما قصد نداریم از قبل این امر را محال بشماریم، اما سوال این است که چرا باید تا زمانی که چنین نشده است، آن حزب را حزب طبقه کارگر بدانیم. چگونه می توان یک حزب را هم در دوره ای که نتوانسته کارگران را به زیر پرچم خود گرد آورده حزب طبقه کارگر دانست و هم در زمانی که نتوانسته آنها را به زیر پرچم خود متعدد کند حزب طبقه کارگر دانست، پس فرق اساسی بین این دو دوره چه می شود! در نتیجه میتوان اذعان داشت که احزاب موجود در ادامه مبارزه طبقاتی و نسبت به دخالت گریشان در جنبش طبقه کارگر، پس از یک دوره معین و اغلب در یک دوره انتلای انقلابی مورد محک طبقه کارگر قرار می گیرند و معلوم می کنند که آیا نتوانسته اند اعتماد کارگران را به خود جلب کرده و آنها را به برنامه خود متقادع کنند تا در اینصورت، و فقط در اینصورت به عنوان حزب آنها پذیرفته شوند یا خیر. در تاریخ جنبش سوسیالیستی روسیه نیز احزاب مختلفی منعث از نبرد طبقاتی شکل گرفت و هر کدام در متن همین نبرد سعی کرد اعتماد کارگران را به خود جلب کرده و آنها را به حول برنامه خود متعدد کند، مهمترین آنها بلشویک ها و منشویک ها بودند؛ با این که حتی منشویک ها تعداد بیشتری عضو پیشرو و مخاطبین بیشتری در درون نهاد های کارگری مانند اتحادیه ها داشتند، اما اصولیت و صحت مواضع و برنامه بلشویک ها بود که در نبرد نهایی مشخص کرد که نتوانسته آحاد کارگران را به مثابه یک طبقه متشکل و به برنامه خود متقادع کند. حال چگونه است که احزاب موجود با نام های طبقه کارگر بدون عبور از این بونه آزمایش و یا با عبور ناکام از این بونه آزمایش همچنان خود را حزب این طبقه می دانند. این به معنی دقیق کلمه توهمند و بر اساس نگرشی تخیلی است که حزبی خود را حزب طبقه کارگر بداند بدون این که طبقه کارگر نیز این حزب را حزب خود بداند. این به نوعی تحمیل قیم مآبانه یک حزب به طبقه کارگر خواهد بود که کمترین اشکال آن نقض اصول دمکراسی خود طبقه کارگر است.

حزب توده ها:

ضعف اساسی این نام نیز در برگیرنده ضعف نامگذاری حزب طبقه کارگر است. دیدگاهی که منجر به انتخاب این اسم برای یک حزب می شود از این نقطه آغاز می کند که یک حزب باید در برگیرنده توده های کارگر باشد، در صورتیکه توده های کارگر دارای گرایشات مختلفی هستند، (متلاگرایش آنارشیستی یا سندیکالیستی). در مواردی برخی از آنها اساساً با حزب مخالف اند و نظم حزبی را نمی پذیرند. حال اگر قرار باشد با پسوند یا پیشوند هم گرایشی هم حزبی ساخته شود که در برگیرنده توده های کارگر باشد، باز این حزب نمی تواند یک حزب کمونیستی باشد به این دلیل روشی که توده های کارگر همه کمونیست نیستند، از این گذشته اگر چنین هم شود، پس چرا باید از جمله خصوصیات بر جسته این حزب به از جان گذشته ترین و شجاع ترین و آگاه ترین و ... افراد طبقه کارگر اشاره شود. آیا آحاد توده های کارگر دارای چنین خصوصیاتی هستند! از این گذشته چه نقطه تمایزی بین حزبی در برگیرنده توده های کارگر یا «طبقه کارگر» با احزاب سوسیال

قدارک حزب انقلابی

دموکراتیک و بورژوا وجود دارد که نه تنها نام خود را حزب کارگران می‌گذارند، بلکه حتی تعداد اعضای کارگر آنها از مجموع اعضای کارگر همه سایر احزاب با نام مشابه هم بیشتر است. مثلاً آیا حزب کارگر در برزیل به رهبری لولا، و یا احزاب مشابه در آفریقای جنوبی و انگلستان و سایر کشورها حزب کارگر محسوب نمی‌شوند، وقتی بیشترین اعضای کارگری را نیز در خود دارند. جالب اینجا است که در هنگام انتخابات پارلمانی کشورهای اروپایی، گاهی که حزب نژاد پرست رای اکثریت را به دست می‌آورد، با صراحت تمام رو به احزاب سوسیال دموکرات و حزب کارگر می‌گوید که اکنون ما حزب کارگران هستیم و نه شما، چون ما از همه شما رای بیشتری آورده‌یم! نام‌هایی عمومی و کلی مانند «توده، راه کارگر، طبقه، رنجبران، پاره‌هنجان، گرسنگان...» دارای کمترین جنبه‌ای که خصلت کمونیستی آنها را نشان دهد نیستند، و یا اگر امروز باشد می‌تواند در دوره‌ای دیگر به کلی به آن پشت کرده و هنوز هم حزب طبقه و توده و رنجبران و نظایر این باقی بماند.

حزب کمونیست کارگری ایران. (حزب کمونیست ایران)

این اسمایی بر عکس اسمایی بالا با بر جسته کردن وجه کمونیستی خود تلاش کرده اند تا از جنبه عمومی و «توده وار» عبور کنند، اما ضعف اساسی آنها نام گذاری خود به عنوان حزبی کمونیستی برای کل ایران است که باز شامل همان ضعف‌هایی می‌شود که در مورد «حزب طبقه کارگر» «از آن‌ها یاد شد. یک حزب نمی‌تواند متعلق به کل ایران باشد اما کمترین ما به ازایی در بیش از ۹۹ درصد آن کشور نداشته باشد. یک حزب زمانی سراسری و متعلق به کل کشور می‌شود که توانسته باشد با مثلاً فراخوان به اعتضاب در حمایت از اعتضاب مهم یک واحد کارگری (مثلاً اعتضاب پنج هزار نفره کارگران معدن بافق) بیشترین حمایت‌ها و اعتضابات را سازمان دهد. مسئله سراسری بودن یک حزب این نیست که از یک تلویزیون ماهواره‌ای در سراسر جهان معروف شده باشد، از این نام بزرگ و وزین انتظار مابه ازایی در قد و قواره همین نام می‌رود، و گرنه تنها یک نام تبلیغاتی است.

اگر چنین اسمایی متعلق به احزاب بورژوازی باشد می‌توان این را به حساب فربی ایدئولوژیک بورژوازی گذاشت که خلاف واقعیت موجود خود را معرفی کرده است، اما وقتی چنین وارونه سازی از سوی گرایشی که خود را کمونیستی می‌داند صورت گیرد تکلیف چیست. اگر این احزاب نام خود را حزب کمونیست همه جهان نگذاشته اند لابد به این دلیل روشی است که آنها حزب کمونیست همه جهان نیستند، اما مگر آن‌ها حزب کمونیست همه یک کشور هستند؟ از این گذشته، چگونه یک کشور می‌تواند یک حزب کمونیست سراسری باشد بدون آنکه آن حزب عضوی از یک بین‌الملل کمونیستی باشد! مگر طبقه کارگر یک کشور بخشی از طبقه کارگر جهانی نیست، پس چرا حزب آن فقط باید مخصوص یک کشور باشد. بنابراین هر حزبی که خود را با نام کمونیستی در یک کشور معروف می‌کند، اگر توانسته باشد هم‌زمان عضوی از یک بین‌الملل باشد، لزوماً یک حزب کمونیستی در حوزه ملی و به این اعتبار یک حزب «ناسیونال کمونیست» خواهد بود.

در اینجا بد نیست اشاره‌ای نیز به مفهوم وارونه نام «حزب کمونیست کارگری» «هم بشود». کمونیسم به طور کلی نمی‌تواند کارگری باشد اما کارگر می‌تواند کمونیست باشد. اگر نام کارگر کمونیست ذکر شود، بدیهی است یک نام قابل فهم و دارای معنا است، اما اگر برعکس گفته شود «کمونیسم کارگر» «در واقع یک بدفهمی و وارونه سازی ارائه شده است، به این دلیل که کمونیسم از نفی کارگر و هر قشری که بیانگر طبقه باشد مفهوم پیدا می‌کند. یک جامعه کمونیستی جامعه‌ای است که در آن طبقه‌ای، از جمله طبقه کارگر وجود نداشته باشد، در نتیجه نمی‌توان از اسمایی مانند «حزب کمونیسم کارگری» و یا «سوسیالیسم کارگری» و یا «حکومت کمونیستی» صحبت به میان آورد، این اسمایی نه تنها خصلت درونی و مفهوم کمونیستی را مخدوش می‌کند بلکه آن صراحتی که لازم است یک اسم با معنا در بر داشته باشد را نیز از بین می‌برد.

حزب کارگران آگاه:

این نام نیز قادر به روشن کردن دقیق خصلت درونی و کمونیستی یک حزب نیست. به خصوص در دوره‌ای که فاصله آگاه بودن یک کارگر با دیگری بسیار کم شده و اکثریت مطلق کارگران دارای سطحی از آگاهی هستند که تعیین این صفت نمی‌تواند تمایزی خاصی بین آنها ایجاد کند. مثلاً یک کارگر آنارشیست و یا یک کارگر سندیکالیست به قدر کافی کارگر آگاهی هستند، هم از نقطه نظر آگاهی به منافع طبقاتی و هم شاید نسبت به مفاهیم سوسیالیستی، اما آنها با حزب انقلابی مخالفت دارند و مایل به حضور در چنین حزبی نمی‌شوند. حالا باید دید حزب کارگران آگاه در برگیرنده کدام بخش آگاه طبقه کارگر است. مفاهیمی نظری «کارگر آگاه» در موافقی که به کل جنبش کارگری و مبارزات آنها پرداخته می‌شود به درستی قابل استفاده است. مثلاً این که گفته شود فلاں نیرنگ سرمایه داری توسط کارگران آگاه شناسایی و عقب زده شد، اما کارگران آگاهی که چنین کردند لزوماً عضو حزب نبوده و یا حتی اصلاً شاید آن را قبول نداشته و یا اصلاً کمونیست نباشند. در نتیجه بیان نام کلی «حزب کارگران» آگاه از نظر ماهیت و بار معنایی تفاوت خاصی با اسمایی عامی مثل «توده، رنجبر، طبقه کارگر و ...» ندارد.

«ونکارد پارتی» یا حزب پیشتر کارگری:

حزب پیشتر کارگری از نظر عنصر سازنده آن، حزب کارگران سوسیالیست می‌باشد. کارگران سوسیالیست یکی از گرایشات درون طبقه کارگر هستند. آنها در هر نهاد با پایه کارگری می‌کنند تا در متن و در کنار مبارزات کارگران و بر اساس موضوعات مختلفی که

قدارک حزب انقلابی

کارگران با آنها سروکار دارند، آگاهی سوسیالیستی را منتقل کنند. اگر چه آنها آمادگی شرکت در نهادهای عام توده های کارگر مانند اتحادیه و سندیکاها و محافل مختلف را دارند، اما تشکیلات اخص و مخصوص به خود را دارند که در واقع ستون فقرات سایر تشکیلات کارگری به شمار می آید. حزب پیشناور کارگری، یا ونگارد پارتی حزب طبقه کارگر نیست زیرا متشکل از آحاد توده های کارگر نبوده و بر اساس اینکه کسی صرفاً کارگر باشد عضو نمی پذیرد. این حزب حزب کمونیست ایران نیز نیست، زیرا توان و دامنه فعالیت های آن بسته به جذب نیرو و امکانات متغیر است که لزوماً در بر گیرنده همه کشور نمی شود. این حزب کمونیست طبقه کارگر نیست زیرا هنوز نتوانسته این ادعا را از طریق پذیرفتن آن توسط طبقه کارگر به اثبات برساند. این حزب یک ماحفل و فرقه نیست به این دلیل که به دور شخصیت و «شهید» و «قهمانی ساخته نمی شود، این یک حزب «مارکسیست- لینینست» و یا حزبی با پسوند اسامی دیگر نیست زیرا بر اساس اعتقاد تئوریک ساخته نمی شود. این حزب کارگران آگاه نیست زیرا معیار عضوگیری آن نه آگاهی به طور کلی بلکه اعتقاد به سوسیالیسم علمی و پذیرش برنامه سوسیالیستی است. این حزب پیشروی است که به حول برنامه شکل می گیرد. معیار در کنار یکدیگر قرار گرفتن اعضای آن نه رفاقت و فامیلی و آشنایی، که برنامه انقلابی است. نام اخص این حزب، حزب کارگران سوسیالیست است و میتوان آن را با نام حزب پیشناور کارگری هم صدا زد.

این حزب از کارگران روشنفکر پیشرو و روشنفکران کارگر تشکیل می شود و مصمم است تا در یک دوره دخالت گری در جنبش کارگر و سوسیالیستی مبارزات کارگران پراکنده را به حول برنامه انقلابی متحد و نهایتاً به متابه یک طبقه درآورد. چنانچه این حزب در هدف یاد شده موفقیت حاصل کرد، یعنی زمانی که در واقعیت بیرون از خود ما به ازایی واقعی داشت و طبقه کارگر آن را شناخته و جدی گرفته و بلاخره آن را به عنوان حزب خود برگزید، در آن موقع این حزب می تواند نام خود را تغییر داده و به منلا حزب سوسیالیست سراسری تبدیل شود.

جعبه‌ندی:

در مجموع می توان از سه نوع اصلی حزب یاد کرد.
اول؛ حزبی توده ای و در برگیرنده آحاد توده های کارگر. اگر باید در مرکز تعریف یک حزب انقلابی هدف فوری، رهبری طبقه کارگر برای سرنگونی سیاست سرمایه داری باشد. این حزب زمانی می تواند در برگیرنده آحاد توده های کارگر باشد که نتوانسته باشد این هدف را به هدف کل توده های کارگر تبدیل کرده باشد، در غیر اینصورت به یک ظرف کارگری تبدیل خواهد شد که در سطح آگاهی فعلی توده های کارگر، اما یعنی آگاهی صنفی و اکونومیستی متوقف خواهد ماند. همانطور که بالاتر گفته شد، در درون طبقه کارگر گرایشات مختلفی وجود دارد، اما فقط این گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر است که بر اساس رسیدن به نتیجه سرنگونی سیاست سرمایه داری، تشکیلات مخصوص به این هدف را می سازد. تشکیلاتی که توده های علی العموم را در برگیرد یعنی نمی تواند از این نقطه آغاز کند که از چارچوب نظام سرمایه داری خارج شده و تدارک سرنگونی سیاست سرمایه داری را ببیند، به این دلیل که توده های علی العموم کارگر فقط در مقاطع خاصی از تاریخ که جامعه وارد بحران انقلابی می شود به چنین نتیجه جمعی می رسند.

دوم؛ حزب کمونیستی کارگری یا حزب کمونیست سراسری. این نوعی از حزب است که در لحظه پیدایش دارای همان وضعیتی است که در لحظه رسیدن به هدف است. این حزب در همه دورهای تاریخی نتوانسته به حزب کمونیست سراسر کشور مبدل شود، در صورتی که این تنها یک توهمند خرد بورژوازی است و بر اساس این توهمند حزبی ساختن تنها از سر رادیکالیسم خرد بورژوازی برای رسیدن فوری به اهداف ماقسیمالیستی است. تصادفی نیست چنین احزابی می توانند در فردای گرفتن قدرت سوسیالیسم را نیز بنا کنند. همه چیز این ماقسیمالیسم از ذهنیت سازنده های آن شروع می شود و نه از واقعیت خارج از ذهنیت در پراتیک طبقه کارگر.

این نوع احزاب تصور می کنند کافی است عده ای به دور هم نشسته و یک برنامه هم از جایی کی کنند و یک اساسنامه با مشخصاتی شبیه به یک شرکت سهامی که پر است از بند و ماده و تصره تدوین کنند و سپس اعلام حزب کنند. جالب اینجا است که آنها وقتی دچار انشعاب هم شوند، به ازای هر یک انشعاب یک حزب مشابه از درون خود بیرون میدهند. به این معنی که چندین حزب کمونیست سراسری از دورن یک حزب بیرون می آید. چگونه کارگران می توانند با وجود احزاب گوناگون مدعی کمونیسم به شکل یک طبقه واحد درآیند! چگونه ممکن است تعدادی حزب جداگانه اما به حول یک برنامه شکل بگیرد و از کارگران دعوت کنند به آنها بپیونددن، اما خودشان نتوانند به حول یک برنامه در یک حزب متشکل باشند. تناقض این نوع حزب در این است که هم قبل از پیوستن کارگران به خود حزب کمونیست کارگری و سراسری ایران هستند و هم پس از پیوستن کارگران دارای همین خصوصیت می باشند. دست کم یک جای این موضوع باید ساخته ذهن باشد و نه واقعیت بیرونی.

سوم؛ «ونگارد پارتی» یا حزب پیشناور کارگری، آن حزبی است که هنوز نتوانسته کل طبقه کارگر را متحد کند اما این هدف را در مرکز فعالیت های خود قرار داده و تا زمانی که به هدف خود نرسد نمی تواند مدعی باشد که حزب طبقه کارگر است. اعضای این حزب تنها بر اساس کارگر بودن عضوگیری نمی شود، بلکه آنها از میان پیشروان سوسیالیستی انتخاب می شوند که علاوه بر تمایز گرایش خود با سایر گرایشات درون طبقه کارگر، به فعالیت حرفه ای در درون یک حزب انقلابی نیز معتقد شده باشند. الگوی این حزب و ساختار درونی آن لنینیستی است به این دلیل که اولاً تا قبل از آن مشابه این نوع حزب وجود نداشته و ثانياً با رسیدن آن حزب به اهداف تعیین کننده خود، صحت و اصولیت این نوع حزب را در پراتیک به اثبات رسانید.

قدارک حزب انقلابی

حزب لنینستی هم می توانست مانند احزاب موجود ایران با نام های حزب کمونیست سراسر روسیه و یا حزب کارگری روسیه و یا حزب طبقه کارگر روسیه و نظایر آن فعالیت کند. اما چنین نکرد، «ونگارد پارتی» که ترجمه فارسی آن حزب پیشناور می شود، در همه حیات خود تا مقطع انقلاب اکثراً نام خود را یا سوسیال دمکراتی روس و یا حزب بلشویک (حزب اکثریت) گذاشته بود. برای کسی مثل لنین کشف اسامی بزرگ کار دشواری نبود اما او خود را مجاز نمی دید که قیم مآبانه برای طبقه کارگر حزب کمونیست یا حزب طبقه کارگر درست کند، این حزب انقلابیون حرفه ای بود. حرفه ای به معنی آوانگارد و پیشرو، و نه لزوماً کسی که از حزب خرج معاش می گیرد و برای حزب فعالیت می کند. اگر چه در حزب انقلابی چنین کسانی نیز یافت می شود اما نام آنها اعضای تمام وقت است. انقلابیون حرفه ای رهبران عملی سوسیالیست طبقه کارگر و پیشروان کارگری بودند که از هر فرصتی در دخالت گری ها استفاده کرده تا کارگران را متحد و یکپارچه کنند، که چنین نیز کردند. انه

حزب پیشناور کارگری تشکیلاتی است که با مسلح شدن به برنامه انقلابی بر اساس مسلح بودن به تئوری انقلابی با سایر تشکلات کارگری به لحاظ هدف و اعضا تفاوت دارد. همین سلاح تا حد زیادی مانع از نفوذ رفرمیسم و انحرافات موجود در درون طبقه کارگر می شود و به این اعتبار می تواند آگاهی سوسیالیستی را در درون خود حفظ و تکامل دهد.

اگر حزب پیشناور انقلابی توانست در بوته آزمایش، و به خصوص در مقطع انتلای انقلابی توجه بیشترین مخاطبین در بین تودهای طبقه کارگر و مزد بگیران فقیر، و همچنین سایر جنبش های رادیکال نظریه جنبش زنان، دانشجویی و جوانان و ... را به خود معطوف کرده و اعتماد آنها را با صحت و اصولی بودن مواضع ثابت کند، اگر توانست در جنبش های آنها دخالت کرده و دقیق ترین مواضع را اتخاذ کند و به آنها بیشنها دهد، به طوری که این جنبش ها در عمل و با آزمایش این مواضع و تاکتیک ها متوجه صحت و اصولی بودن آن شده و جنبشان به سطحی بالاتر ارتقا پیدا کند، آنگاه منطقاً این حزب را متعلق به خود دانسته و در اینصورت حزب فراگیر و مورد پذیرش کل طبقه کارگر واقع خواهد شد. در آن هنگام این دیگر فقط یک حزب پیشناور نیست بلکه حزب واقعی سوسیالیستی طبقه کارگر خواهد بود. در قیاس وضعیت کنونی و جایی که در آن قرار داریم با چنین روزی، صرفنظر از این که می تواند با سرعت و یا به کندي طی شود، حزب پیشناور کارگری نطفه حزب سوسیالیستی و سراسری طبقه کارگر خواهد بود، و در قیاس با ساختن خود حزب پیشناور کارگری، نیروی سازنده آن در جنبش سوسیالیستی ایران در مرحله رشد نطفه ای و رشد جنبشی خود قرار دارد. با این وصف می توان بی ربطی احزاب مدعی کمونیست و طبقه کارگر به جنبش کمونیستی و طبقه کارگر را به سادگی حدس زد.

معتقدیم چنین حزبی وجود ندارد و تازه باید ساخته شود. هر گرایشی که نقداً به جای طبقه کارگر و از بالای سر این طبقه حزب ساخته است، دست کم به این دلیل گرایش سکتاریستی و فرقه ای محسوب می شود، به ترمیم جنبش سوسیالیستی مبدل می گردد که مانع از شکل گیری حزب پیشناور انقلابی است، زیرا که معتقد است خود آن چنین حزبی است و ساختن آن بلا موضوع.

برای صحت یا عدم صحت ادعای آنها، حتی نیاز به بررسی وضعیت آن ها در مقاطع خیزش های مردمی و جنبش کارگری نیست، خیلی ساده می توان این پرسش را جلوی آنها گذاشت که اگر شما واقعاً همان حزب کمونیست طبقه کارگر ایران هستید باید بتوانید با ارائه کارنامه تا کنونی خود نشان دهید که توانسته اید در همه مقاطع حساس و مورد نیاز جنبش، دخالت گری صحیح با اتخاذ بهترین و صحیح ترین تاکتیک ها داشته باشید. در یک کلام باید توانسته باشید نسبت به اهدافی که در ابتدای اعلام موجودیتان داشته اید موقفيت های مهمی به دست آورده باشید، در غیر اینصورت شما دارای بحران هستید، اگر پذیرید دارای بحران هستید به این معنی است که کمترین مشکلی در متحقق کردن اهدافتان نداشته اید که در این صورت یا آن اهداف ذهنی و بی ربط به جنبش سوسیالیستی و جنبش طبقه کارگر بوده و یا شما واقعیت را بیان نکردید، اما اگر پذیرفتید که دارای بحران هستید، به این معنی است که نوع حزب و مکانیسم حزب سازی و برنامه و سایر اجزای شکل دهنده این حزب غیر اصولی بوده است، با این فرق که پذیرش بحران نیازمند درجه ای از شجاعت مورد نیاز برای نقد و انتقاد به خود است و این خود اولین گام در جهت رفع اشکال است.

پروره ساخت حزب پیشناور کارگری بستری برای چالش و نقد انحرافات تا کنون موجود و رفع آنها است، احزاب موجود چنان چه پذیرفته باشند در بحران قرار دارند می توانند با هرمهایت، با دخالت گری در روند ساخت حزب پیشناور خط رفرنسی برای خروج از بحران خود پیدا کنند، در غیر اینصورت چنان چه انزواهی بیش از این هم وجود داشته باشد، بیش از این منزوی خواهند ماند.

علیرضا بیانی (از گرایش مارکسیست های انقلابی)

تاریخ: چهاردهم شهریور 1393
ardeshir.poorsani@gmail.com

کمیته نشریه تدارک حزب انقلابی

آدرس تماس و ارسال مطالب <http://nashriye.com> آدرس وبسایت thenashriye@gmail.com